

تحلیل مناقشه دنباس از منظر حقوق بین‌الملل

عطاله صالحی^۱

شکل‌گیری جنبش یورومیدان از سوی هواداران اروپا و دگردیسی آن به انقلاب ۲۰۱۴ اوکراین بلافاصله با اعتراض‌های ضدمیدان هواداران روسیه در شرق اوکراین پاسخ داده‌شد که در ادامه به سوی خواسته‌های جدایی‌طلبانه، بروز مناقشه مسلحانه دنباس و در نهایت اعلام استقلال جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک سوق یافت. در واقع این بحران علاوه بر تحریک احساسات و پویایی‌های چهار مناقشه سرزمینی منجمد پیشین در فضای پساشوری شامل ناگورنو-قره‌باغ، جمهوری اوستیای جنوبی، آبخازیا و ترانس‌نیستریا، مورد جدیدی را بر آنها افزود. هدف مقاله حاضر، تبیین و ارزیابی مناقشه دنباس از منظر حقوق بین‌الملل است و این پرسش مطرح شده‌است که «موضع رژیم حقوقی بین‌المللی در قبال مشروعیت اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک و قانونی بودن شناسایی آنها از سوی دولت‌ها چیست؟» فرضیه به‌آزمون گذاشته‌شده این است که «اعلام استقلال این دو جمهوری به‌دلیل عدم احراز ناحقی حکومت اوکراین، فقدان شرایط توسل به حق تعیین سرنوشت چاره‌جویانه، نقض اصول متعدد حقوق بین‌الملل و عدم برخورداری از معیارهای دولت‌بودگی فاقد مشروعیت است و چون به‌مثابه موجودیت‌های تروریستی در حوزه صلاحیت و اقتدار دولت اوکراین قرار دارند، شناسایی آنها مداخله در امور داخلی این کشور و غیرقانونی بوده و مسئولیت بین‌المللی به‌دنبال خواهد داشت». تا به امروز نیز فهم حقوقی غیرقانونی بودن شناسایی این دو جمهوری دست‌کم در حالت دوژور با عملکرد سیاسی دولت‌ها در انطباق قرار داشته‌است و این دو موجودیت از سوی هیچ دولت مستقل حاکمی به رسمیت شناخته نشده‌اند. این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و در فرایند آزمون این فرضیه از روش‌شناسی استنتاجی استفاده شده‌است. پایه‌های نظری این مطالعه را مفهوم‌سازی مناقشه‌های منجمد و معیارسنجی مشروعیت اعلام استقلال دولت‌های جداشده طی مناقشه‌های منجمد تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: مناقشه دنباس، مناقشه منجمد، جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک، حق تعیین سرنوشت چاره‌جویانه، دولت به رسمیت شناخته‌نشده و گروه شورشی دارای کنترل موثر سرزمینی.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار بخش حقوق، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

Email: drsalehi@uk.ac.ir

- این مقاله علمی- پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۸/۹/۶ و تاریخ پذیرش ۹۸/۱۱/۲۷

مقدمه

درگیری‌های خشونت‌آمیزی که طی روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در بسیاری از سرزمین‌های پساکمونستی رخ داد، پویایی‌ها و سرنوشت بسیار متفاوتی را تجربه کرده‌اند. با تجزیه جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی^۱ در آوریل ۱۹۹۲ به دنبال جنگ‌های داخلی خونین، پنج دولت تازه (صربستان و مونتنگرو، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، مقدونیه، اسلونی) پا به عرصه نظام بین‌الملل گذاشت و سایه جنگ بر شبه‌جزیره بالکان^۲ تا پایان جنگ استقلال کوزوو در ژوئن ۱۹۹۹ باقی‌ماند. اقدام پارلمان جمهوری کوزوو در انتشار اعلامیه یک‌جانبه استقلال^۳ (از صربستان) در فوریه ۲۰۰۸ بار دیگر بر نگرانی‌ها از بازگشت مناقشه به این منطقه افزود، اما مخاصمه میان دولتی قابل توجهی طی دو دهه نخست سده بیست‌ویکم در شبه‌جزیره بالکان رخ نداد و جدایی مونتنگرو از صربستان در ژوئن ۲۰۰۶ به صورت مسالمت‌آمیز انجام شد.

در فدراسیون روسیه، جمهوری‌های تاتارستان و چچن حتی پیش از انحلال رسمی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ به‌عنوان یک دولت دارای حق حاکمیت اعلام استقلال نمودند. اگرچه موضوع استقلال تاتارستان از روسیه به دنبال توافقنامه‌های تفکیک وظایف و حیطه اختیارات میان مراجع محلی و مرکزی در فوریه ۱۹۹۴ بدون خشونت قابل توجه پایان یافت، اما شورش استقلال طلبانه چچنی‌ها و درگیری‌های نظامی مرگبار آنها با نیروهای روسی تا سال ۲۰۰۰ به تناوب ادامه داشت. ابعاد نظامی مناقشه‌های محدودی که پیرو فروپاشی شوروی در فدراسیون روسیه رخ داد با شروع سده بیست‌ویکم برچیده شد و پیامدهای سیاسی آن نیز تا کمتر از یک دهه بعد منتفی شد.

جنگ داخلی تاجیکستان در آسیای مرکزی از مهم‌ترین مناقشه‌های پساشوروی^۴ به‌شمار می‌آید که پس از پنج سال در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ به دنبال تلاش‌های بین‌المللی به‌ویژه میانجی‌گری‌های ملل متحد، تهران و مسکو به‌طور مسالمت‌آمیز با امضای توافق‌نامه جامع

^۱ Socialist Federal Republic of Yugoslavia (SFRY)

^۲ Balkan Peninsula

^۳ Unilateral Declarations of Independence

^۴ Post-Soviet Conflicts

صلح پایان یافت. دره فرغانه^۱ نیز، اگرچه دست کم از ابتدای سده بیستم موضوع مناقشه بوده است، اما استقلال ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان در سال ۱۹۹۱ ضمن تشدید شکاف‌های قومی، ماهیت این درگیری را به سطح میان‌دولتی رساند. چندپارچگی سیاسی و سرزمینی دره باستانی فرغانه (به جهت تقسیم میان سه کشور فوق‌الذکر) همراه با سکونت گروه‌های قومی متعدد اعم از تاجیک، ازبک، قزاق، قرقیز، ترک و اویغور این منطقه را به جدی‌ترین کانون بحران در آسیای مرکزی با احتمال بروز مناقشه‌های مسلحانه قومی و میان‌دولتی تبدیل کرده است. در هر صورت، تعارض‌های قومی و ملی دره فرغانه در فضای پسا شوروی تا حد زیادی کنترل شده باقی مانده است.

علاوه بر منازعه دره فرغانه، مناقشه‌های گوناگونی دیگری نیز در کشورهای پسا کمونیستی و میان آنها بر سر استقلال طلبی، تعیین حدود مرزها، مراتع و زمین‌های کشاورزی، سکونت و جابه‌جایی اقوام، منابع آب و انرژی و غیره از دیرباز و به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته‌اند. این نوع منازعه‌ها که به‌رغم گذشت سال‌ها و بعضاً دهه‌ها از آغاز آنها کماکان بدون نتیجه در بن‌بست "نه جنگ و نه صلح" قرار دارند، اغلب با عنوان "مناقشه‌های منجمد"^۲ شناخته می‌شوند (Wittke, 2020:151).

برخی مناقشه‌های منجمد در کشورهای پسا شوروی به دلیل تضاد با اصل تمامیت ارضی دولت‌ها، تلاقی با خواسته‌های تجزیه‌طلبانه، ادعاهای استقلال خواهانه و پیدایش دولت‌های جدا شده^۳ (دولت‌های به رسمیت شناخته نشده^۴ یا دولت‌های با رسمیت محدود^۵) مدعی دولت‌بودگی^۶ با توسل به زور از دیگر مناقشه‌های منجمد قابل تمیز دادن، هستند. جمهوری آرتساخ^۷ با نام پیشین جمهوری ناگورنو-قره‌باغ^۸ (واقع در خاک جمهوری آذربایجان)، جمهوری اوستیای جنوبی^۹ و آبخازیا^{۱۰} با نام رسمی جمهوری آبخازستان^{۱۱} (واقع در خاک گرجستان) و

^۱. Fergana Valley

^۲. Frozen Conflicts

^۳. Breakaway States

^۴. Non-Recognised States

^۵. States with Limited Recognition

^۶. Statehood

^۷. Republic of Artsakh

^۸. Nagorno-Karabakh Republic

^۹. Republic of South Ossetia

^{۱۰}. Abkhazia

^{۱۱}. Republic of Abkhazia

ترانس نیستریا^۱ با نام رسمی جمهوری پریدنستروویان مولداوی^۲ (واقع در خاک مولداوی) چهار دولت خودخوانده‌ای به‌شمار می‌آیند که در جریان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با توسل به زور جدایی خود را از سرزمین اصلی اعلام کردند (Racz, 2016:6-7).

انتشار اعلامیه یک‌جانبه استقلال از سوی پارلمان کوزوو در فوریه ۲۰۰۸ که با تحریک و پشتیبانی دولت‌های غربی صورت گرفت را می‌توان نقطه عطفی در وضعیت این چهار مناقشه منجمد به‌شمار آورد. ماهیت مناقشه کوزوو، اگرچه به‌طور عمده سیاسی-حقوقی و غیرخصمانه است، اما این اقدام پارلمان کوزوو در عین مخالفت شدید صربستان و شناسایی سریع کوزوو به‌مثابه یک دولت مستقل حاکم از سوی اکثر قریب به‌اتفاق دولت‌های غربی، روسیه و هم‌پیمانان پساکمونئیستی این کشور را به‌شدت نگران ساخت. هم‌زمانی این رویداد با گسترش ناتو و اتحادیه اروپایی به شرق، احساس در محاصره قرار گرفتن از سوی واشنگتن و بروکسل را در اذهان رهبران روسیه و دیگر کشورهای مستقل همسود^۳ تقویت کرد. در این شرایط، رهبران جمهوری اوستیای جنوبی و سپس آبخازیا که در ابتدای دهه ۹۰ میلادی اعلام استقلال کرده‌بودند در تلاش برای به‌رسمیت شناخته‌شدن از سوی جامعه بین‌المللی در اوت ۲۰۰۸ و تنها چندماه پس از اعلام استقلال کوزوو به تحکیم مواضع خود در برابر دولت گرجستان پرداختند که واکنش نظامی تفلیس و متعاقباً پشتیبانی مسکو از این دو جمهوری را به‌همراه داشت.

نقطه عطف بعدی مناقشه‌های منجمد پساکمونئیستی را باید در بحران ۲۰۱۴-۲۰۱۵ اوکراین جستجو کرد. راه‌اندازی جنبش یورومیدان^۴ در کی‌یف توسط طرفداران اروپا^۵ که به سقوط دولت ویکتور یانکویچ^۶ در فوریه ۲۰۱۴ منجر شد از سوی مسکو به‌مثابه کودتایی با مشارکت دولت‌های غربی علیه نفوذ روسیه در این کشور قلمداد شد. اعتراض‌های هم‌زمان ضد میدان^۷ طرفداران روسیه^۸ در برخی مناطق شرق و جنوب شرق اوکراین نیز به تشدید

^۱. Transnistria / Transdniestria

^۲. Pridnestrovian Moldavian Republic

^۳. Commonwealth of Independent States (CIS)

^۴. Euromaidan

^۵. pro-European

^۶. Viktor Yanukovich

^۷. Anti-Maidan

^۸. pro-Russian

جنبش‌های جدایی طلب و در نهایت الحاق کریمه توسط فدراسیون روسیه^۱ و جنگ در دنباس^۲ (شامل دو استان دونتسک^۳ و لوهانسک^۴ واقع در شرق اوکراین) انجامید. درحقیقت، بحران ۲۰۱۴ اوکراین علاوه بر تحریک شدید احساسات و پویایی‌های چهار مناقشه سرزمینی منجمد پیشین در فضای پسا شوروی، جمهوری خلق دونتسک^۵ و جمهوری خلق لوهانسک^۶ (که به دلیل موقعیت جغرافیایی خود روی هم رفته به دنباس مشهور هستند) را نیز به جمع آنها افزود.

تشکیل این دو جمهوری خودخوانده با ادعای ناحقی^۷ حکومت اوکراین در قبال جمعیت به طور عمده روس تبار و روس زبان ساکن دنباس و بنابراین توسل آنها حق تعیین سرنوشت چاره‌جویانه^۸، روابط میان مسکو و کی‌یف که از سال ۱۹۹۱ در مدیریت صلح‌آمیز اختلاف‌های خود موفق بودند را در هم شکست. همچنین، تلاقی این رویداد با الحاق کریمه به روسیه بر هم‌آوردی‌های بروکسل و مسکو در عرصه ژئوپلیتیک افزود و سپهر سیاسی را در سراسر سرزمین‌های پسا کمونیستی دگرگون ساخت. از بدو شروع جنگ در دنباس تا به امروز تلاش‌های بین‌المللی زیادی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز این مناقشه صورت پذیرفته، اما هیچ‌کدام از آنها به دلیل جمع‌ناپذیری خواسته‌های دو طرف و کوشش دولت‌های ثالث ذی‌نفع برای اعمال نیات و مقاصد خود به نتیجه نرسیده‌است.

هدف مقاله حاضر، تبیین و ارزیابی مناقشه دنباس از منظر نظم حقوقی بین‌المللی است. به‌جهت گستردگی ابعاد حقوقی مناقشه مسلحانه دنباس این مطالعه به ارزیابی وضعیت مشروعیت^۹ اعلام استقلال جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک و قانونی بودن^{۱۰} شناسایی (به رسمیت شناخته شدن) آنها از سوی دولت‌ها محدود می‌شود. بر این پایه، مقاله حاضر به دنبال ارائه پاسخی مناسب برای این پرسش دو وجهی است که «موضع رژیم حقوقی

¹. Annexation of Crimea by the Russian Federation

². War in Donbass

³. Donetsk Oblast

⁴. Luhansk Oblast

⁵. Donetsk People's Republic (DPR)

⁶. Luhansk People's Republic (LPR)

⁷. Injustice

⁸. Remedial Self-Determination

⁹. Legitimacy

¹⁰. Lawfulness

بین‌المللی در قبال مشروعیت اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک و قانونی بودن شناسایی آنها از سوی دولت‌ها چیست؟» فرضیه به آزمون گذاشته شده این است که «اعلام استقلال این دو جمهوری به دلیل عدم احراز ناحقی حکومت اوکراین، فقدان شرایط توسل به حق تعیین سرنوشت چاره‌جویانه، نقض اصول متعدد حقوق بین‌الملل و عدم برخورداری از معیارهای دولت‌بودگی فاقد مشروعیت است و چون به‌مثابه موجودیت‌های تروریستی در حوزه صلاحیت و اقتدار دولت اوکراین قرار دارند، شناسایی آنها مداخله در امور داخلی این کشور و غیرقانونی بوده و مسئولیت بین‌المللی به‌دنبال خواهد داشت».

این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و در فرایند آزمون این فرضیه از روش‌شناسی استنتاجی (قیاس مناقشه‌دنباس با معیارهای مناقشه‌های منجمد و قیاس شرایط اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک با معیارهای مشروعیت جدایی سرزمینی) استفاده شده است. گردآوری اطلاعات به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. پایه‌های نظری این مطالعه را مفهوم‌سازی مناقشه‌های منجمد و معیارسنجی مشروعیت اعلام استقلال دولت‌های جدا شده طی مناقشه‌های منجمد تشکیل می‌دهد.

چارچوب مفهومی

به‌رغم امکان شناسایی دست‌کم برخی از وضعیت‌های مخاصمه طی نیمه دوم سده بیستم از جمله در شبه‌جزیره کره، تایوان، جامو و کشمیر^۱، صحرای غربی^۲، سودان، قبرس و فلسطین اشغالی تحت عنوان مناقشه‌های منجمد هیچ نشانی از کاربرد این عبارت برای دسته‌بندی ستیزه‌های طولانی‌مدتی از این دست در اسناد دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و حتی نوشته‌های سیاسی و حقوقی بین‌المللی تا پیش از پایان جنگ سرد در دست نیست.

اصطلاح مناقشه منجمد تا به امروز نیز تعریف و معنای قطعی و روشنی در حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل کسب نکرده است و ابعاد و ویژگی‌های آن به‌درستی آشکار نیست (de Waal and von Twickel, 2020:3). از این رو، مصادیق این گونه مناقشه‌ها نیز دقیق نیست و بسته به فهم نویسندگان می‌تواند متفاوت باشد. با این همه، تعداد بالای مناقشه‌های لاینحل طولانی‌مدت به‌ویژه از نوع مسلحانه در سراسر جهان، تفکیک و دسته‌بندی

^۱. Jammu and Kashmir

^۲. Western Sahara

آنها بر پایه معیارهای سیاسی-حقوقی بین‌المللی را ضروری می‌سازد و مفهوم‌سازی مناقشه منجمد می‌تواند گامی موثر در این مسیر تلقی شود.

پیدایش عبارت مناقشه منجمد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۹۰ میلادی و تولد ۱۵ دولت جانشین در آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و اروپای شرقی پیوند تنگاتنگی دارد (Smetana and Ludvík, 2019:3). همان‌گونه که در مقدمه نیز آمد، بسیاری از دولت‌های جانشین شوروی بلافاصله پس از استقلال گرفتار مخاصمه‌های مسلحانه داخلی با ویژگی تجزیه‌طلبی ارضی شدند که برخی از این مخاصمه‌ها در طولانی مدت در وضعیت نه جنگ و نه صلح باقی ماندند. از آن زمان به بعد، اصطلاح مناقشه‌های منجمد به‌طور مرتب از سوی رسانه‌ها (Radio Netherlands, 1997)، مقام‌های دولتی (Obama, 2016; Kerry, 2013; Yelchenko, 1998)، راهبرد پردازان (Wennmann, 2006: 35&44; Bailes et al., 2007: 180-181) و تحلیلگران سیاسی (Sushko, 2008: 10) مورد استفاده قرار گرفته است.

مفهوم مناقشه منجمد در بیشتر این گزارش‌ها به‌طور مستقیم برای اشاره به مخاصمه‌های مسلحانه طولانی‌مدت قومی و سیاسی در فضای پسا شوروی به‌ویژه در ناگورنو-قره‌باغ، اوستیای جنوبی، آبخازیا و ترانس‌نیستریا به‌کار رفته است. وضعیت کوزوو به‌ویژه تا پیش از انتشار اعلامیه استقلال نیز از سوی برخی سیاستمداران و تحلیلگران به‌مثابه مناقشه منجمد تلقی می‌شد. مناقشه‌ها در مناطق دنباس و کریمه در شرق و جنوب شرق اوکراین نیز تازه‌ترین کاربرد این اصلاح را به‌خود اختصاص می‌دهند.

انتساب عبارت مناقشه منجمد به وضعیت‌های پیش‌گفته از سوی اندیشمندان، پژوهشگران و نویسندگان سیاست بین‌الملل نیز معمول بوده است. تا جایی که بر پایه جستجوهای گسترده (اما نه کامل) نویسنده مقاله حاضر، نخستین کاربرد این واژه در اثری علمی به زبان انگلیسی به رساله دکتری رامفرد^۱ (1995:244)، استاد کنونی مرکز سیاست جهانی و فراملی^۲ دانشگاه لندن بازمی‌گردد. با این همه، یک دهه طول کشید تا مناقشه‌های منجمد با انتشار مقاله‌های

¹. Chris Rumford

². Centre for Global and Transnational Politics

لینچ^۱ (195-192: 2005) و بلنک^۲ (54-23: 2008) به موضوع اصلی پژوهش‌های علمی در رشته روابط بین‌الملل تبدیل شود.

با اعلام استقلال یک‌جانبه کوزوو و جنگ در اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸، مناقشه منجمد به عبارتی پرکاربرد در رسانه‌ها، تحلیل‌ها و پژوهش‌های سیاست بین‌الملل تبدیل شد. با وجود کاربرد نسبتاً متداول، مفهوم مناقشه منجمد به‌طور شگفت‌آور هنوز هم در ادبیات علمی و دانشگاهی مبهم است. بیشتر پژوهشگران، فهم سیاستمداران از این اصطلاح را بدون هیچ‌گونه نگاه انتقادی پذیرفته‌اند و تلاش‌های علمی در راستا مفهوم‌سازی این واژه به‌عنوان یک زیرمجموعه خاص از مناقشه‌های بین‌المللی به‌شدت محدود است.

به همین جهت، شناسایی مصادیق مناقشه‌های منجمد تاکنون به‌طور عمده نه بر پایه ویژگی‌های مشترک آشکار، بلکه بیشتر با ارجاع به دلایل تاریخی و منطقه جغرافیایی آنها صورت پذیرفته است. پری^۳ (36: 2009) در تلاشی برای ترسیم تعریف کلی از مناقشه‌های منجمد، آنها را به‌مثابه وضعیت‌هایی توصیف نموده است که "خشونت متوقف‌شده، اما منافع زیربنایی طرف‌های متخاصم پیشین نه فروکش کرده است و نه در دستور کار قرار دارد". به این ترتیب، امتداد جنگ در مناقشه‌های منجمد بدون پیروزی یا شکست نظامی به سیاست دوران صلح کشیده می‌شود.

کمیاب و ابتدایی بودن چنین تلاش‌هایی در جهت تعریف و مفهوم‌سازی دقیق مناقشه‌های منجمد، نقدهایی را علیه این عبارت برانگیخته است. منتقدین بر این باور هستند که استعاره "منجمد" گمراه‌کننده است زیرا مناقشه‌ها قابل تعلیق نیستند و پویایی در آنها جریان دارد. از این چشم‌انداز، عبارت مناقشه منجمد به سیاستمداران و پژوهشگران درک نادرست ایستایی سیاسی و پایداری حقوقی وضعیت مخاصمه را القامی کند (Cornell, 2017: 2). اگرچه این انتقاد به‌لحاظ شکلی می‌تواند درست باشد، اما واژه منجمد در عبارت مناقشه منجمد به‌خودی‌خود جای نگرانی ندارد. پویایی‌های ذاتی نهفته در مناقشه‌های منجمد در هیچ‌کدام از کاربردهای این عبارت حتی در سطح رسانه‌ای نیز نادیده گرفته نشده است. با این همه از آنجاکه وضعیت چنین منازعه‌هایی پیوسته در حال تغییر است این عنوان تنها در صورت اشاره به انجماد فرایندهای صلح پیرامون آنها بامعنی خواهد بود. از این رو، برخی تحلیلگران عنوان "مناقشه‌های

¹. Dov Lynch

². Stephen Blank

³. Valery Perry

لاینحل^۱ (Crombois, 2008:45) یا "مناقشه‌های ممتد"^۲ (Sahin, 2019: 219) را برای آنها ترجیح می‌دهند.

عبارت مناقشه منجمد برخلاف ادبیات سیاسی در نوشته‌های حقوقی بین‌المللی کمتر یافت می‌شود. این امر، اگرچه به معنای ساختگی بودن این عبارت از چشم‌انداز حقوقی نیست، اما نشان می‌دهد که مفهوم مناقشه منجمد در حال حاضر بیش از بار حقوقی دارای معنای سیاسی است. با این همه در صورت ارائه و پذیرش عمومی تعریفی جامع و مانع از این عبارت که امکان تدوین ویژگی‌های دقیق و معرفی مصادیق این مفهوم را فراهم آورد، امکان ورود بیش از پیش مفهوم مناقشه منجمد در ادبیات و نظم حقوقی بین‌المللی وجود خواهد داشت.

در هر صورت حتی امروزه نیز پدیده مناقشه منجمد راه خود را به ادبیات حقوقی بین‌المللی باز نموده است. تا جایی که گرن^۳ (2017:390) در مقاله مبسوطی که به احتمال زیاد بتوان آن را جامع‌ترین اثر پژوهشی در حوزه حقوق بین‌الملل پیرامون مفهوم مناقشه منجمد تا به امروز معرفی کرد، هفت ویژگی حقوقی مناقشه‌های منجمد را برپایه تحلیل نظری و مطالعه‌های پیشین ارائه کرده است. تلاش گرن در حقیقت ادبیات حقوقی مناقشه منجمد را دست‌کم به لحاظ تعیین معیارها و ویژگی‌های شناسایی این پدیده از ادبیات سیاسی پیش انداخته است. این هفت ویژگی عبارت هستند از:

(۱) خصومت‌های مسلحانه میان دولت و جدایی‌طلبان در قلمروی حاکمیت دولت رخ داده است؛

(۲) تغییر در کنترل مؤثر سرزمینی ناشی از خصومت مسلحانه بوده است؛

(۳) دولت و تجزیه‌طلبان به واسطه خطوط انفصال پایا از هم جدا شده‌اند؛

(۴) ثبات حقوقی (محدود) خطوط انفصال به واسطه برخی اسناد پذیرفته شده [همچون توافق‌نامه آتش‌بس] شکل گرفته است؛

(۵) جدایی‌طلبان با توسل به حق تعیین سرنوشت، دولتی فرضی^۴ بنانهاده‌اند؛

(۶) دولت فرضی تجزیه‌طلبان از سوی هیچ دولتی به رسمیت شناخته نشده است؛

¹. Unresolved Conflicts

². Protracted Conflicts

³. Thomas D. Grant

⁴. Putative State

(۷) یک فرایند حل و فصل مسالمت‌آمیز شامل طرف‌های ثالث به صورت گاه‌وبی‌گاه و بدون نتیجه در جریان بوده است.

این هفت ویژگی، اگرچه امکان شناسایی مصادیق مناقشه‌های منجمد به دور از اغراض سیاسی احتمالی را تا حد زیادی فراهم می‌آورند، اما ویژگی ششم آن نیازمند تعدیل است. زیرا اراده تنها یک دولت برای خارج‌ساختن یک خصومت مسلحانه از شمول مناقشه‌های منجمد از طریق شناسایی دولت فرضی جدایی‌طلبان با رویه حقوقی بین‌المللی و رویکرد سیاسی دولت‌ها سازگاری ندارد. مثال بارز این ناسازگاری، مفهوم دولت دست‌نشانده^۱ است. بدیهی است که هر لحظه امکان به رسمیت شناخته شدن دولت دست‌نشانده از سوی دولت پشتیبان وجود دارد، اما این شناسایی نباید موضع حقوقی دولت دست‌نشانده را بهبود بخشد.

از این رو، ویژگی ششم را می‌توان به این شکل که «دولت فرضی جدایی‌طلبان از سوی کمتر از نیمی از اعضای ملل متحد به رسمیت شناخته شده باشد»، اصلاح کرد. دست‌کم اینکه دولت‌های شناسا باید به لحاظ جغرافیایی، سیاسی، ایدئولوژیک، قومی و مذهبی پراکنده باشند نه اینکه تنها یک ترکیب مشخص از دولت‌ها مثلاً دولت‌های غربی یا اعضای محدود یک نهاد منطقه‌ای یا بین‌المللی به‌ویژه غیرباز اقدام به شناسایی دولت جدا شده کرده باشند.

با به رسمیت شناخته شدن "دولت فرضی جدا شده طی یک مناقشه منجمد" از سوی جامعه بین‌المللی (به‌ویژه در صورت پیوستن به ملل متحد)، مناقشه مذکور حتی در صورت وجود، دیگر منجمد به‌شمار نمی‌آید. در غیر این حالت، دولت مفروض یا "یک دولت به رسمیت شناخته نشده" یا "یک گروه شورشی دارای کنترل موثر سرزمینی"^۲ تلقی خواهد شد. تا پایان سده بیستم نه تنها گروه‌های شورشی دارای کنترل موثر سرزمینی، بلکه دولت‌ها و سرزمین‌های به رسمیت شناخته نشده نیز در ادبیات و رویه حقوقی به مثابه موجودیت‌های فاقد هم حاکمیت و هم مشروعیت تلقی می‌شدند. با این حال با افزایش موجودیت‌های سرزمینی به رسمیت شناخته نشده به‌ویژه به دنبال فروپاشی شوروی، ادبیات و رویه حقوقی بین‌المللی به سمت ایجاد تمایز میان درجه‌های متفاوت مشروعیت و دولت‌بودگی این دسته از موجودیت‌ها متمایل شد (Caspersen, 2012:4). به همین جهت، تشخیص و معرفی دولت‌های فرضی

^۱. Puppet States

^۲. Rebel Groups That Actively Control Territory

جدا شده در پی مناقشه‌های منجمد به مثابه "یک دولت به رسمیت شناخته نشده" یا "یک گروه شورشی دارای کنترل موثر سرزمینی" به لحاظ سیاسی و حقوقی بسیار حائز اهمیت است. از آنجاکه هیچ معیار سیاسی یا حقوقی به طور عام پذیرفته شده‌ای برای تفکیک این دو موجودیت از یکدیگر وجود ندارد در برخی دسته‌بندی‌های غیر تخصصی و غیر علمی، دولت‌های جدا شده در صورت شناسایی حتی از سوی تنها یک دولت از لیست گروه‌های شورشی دارای کنترل موثر سرزمینی خارج شده و به دولت‌های به رسمیت شناخته نشده تغییر وضعیت خواهند داد. این معیار در برخی دانش‌نامه‌های عمومی از جمله ویکی‌پدیا به کار گرفته شده است. با این همه، فرض مذکور هیچ مبنای حقوقی و سیاسی ندارد و مشروعیت و قانونی بودن هر دولت جدا شده‌ای بر پایه شرایط و اوضاع و احوال منحصر به فرد خود با تحلیل اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به ویژه مقابله دادن دو اصل "حق تعیین سرنوشت" و "احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها" قابل احصا خواهد بود و نه بر پایه معیاری که تنها به اراده یک دولت بستگی دارد.

حق تعیین سرنوشت که به طور سنتی به حق رهایی مردم تحت استعمار و حق مبارزه مسلحانه مردم تحت اشغال اشاره دارد با ایجاد و توسعه مفهوم جدایی چاره‌جویانه^۱ (تعیین سرنوشت چاره‌جویانه) معیاری برای تشخیص مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل فراهم آورده است. بر پایه دکتترین جدایی چاره‌جویانه یک دولت در صورت ناحقی یعنی انکار حق تعیین سرنوشت داخلی^۲ گروهی از مردم و نقض فاحش و منظم حقوق بنیادین بشر در قبال آنها از امکان استناد به اصل احترام به تمامیت ارضی در صورت درخواست این گروه برای جدایی محروم می‌ماند. در واقع در این حالت، جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت به جنبه خارجی آن تبدیل می‌شود و مردم تحت ستم می‌توانند حق تعیین سرنوشت خارجی^۳ خود را از طریق جدایی از سرزمین اصلی به عنوان یک چاره دنبال کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت چنانچه یک دولت حق موجودیت فیزیکی یا دیگر حقوق بنیادین گروه‌های اقلیت قومی و زبانی را انکار نماید و آنها را از مشارکت مؤثر در اداره امور کشور محروم نماید و به صورت منظم علیه آنان تبعیض روادارد این گروه‌ها از حق جدایی و تشکیل دولت مستقل برخوردار خواهند بود (حبیبی و نواری، ۱۳۹۳: ۹۹؛ آرش پور و شیرانی، ۱۳۹۳: ۱۸۸-۱۸۹).

^۱. Remedial Secession

^۲. Internal Self-Determination

^۳. External Self-Determination

دولت‌های فرضی شکل گرفته به دنبال مناقشه‌های منجمد همگی به صورت یکجانبه با توسل به زور جدا شده‌اند و در تضاد با اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت مادر^۱ قرار دارند (Korotkyi and Hendel, 2018:148). با این همه، تشکیل و اعلام استقلال آنها در صورت سازگاری با شرایط توسل به تعیین سرنوشت چاره‌جویانه می‌تواند در چارچوب حقوق بین‌الملل مشروع و قانونی تلقی شود. بنابراین امکان شناسایی آنها از سوی دیگر دولت‌ها نیز به لحاظ حقوقی جایز خواهد بود حتی در شرایطی که همه معیارهای دولت‌بودگی همچون کنترل سرزمینی را هنوز احراز نکرده باشند. در عین حال فرایند شکل‌گیری چنین موجودیت‌هایی نباید با نقض اصول بنیادین (به جز احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت مادر و توسل به زور) و قواعد آمره حقوق بین‌الملل (به ویژه رعایت حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی) همراه باشد.

در ادامه، ابتدا شرح فشرده‌ای از وضعیت دنیاس از پیش از بروز جنگ تا به امروزه ارائه شده است که امکان مقایسه شرایط موجود در این مناقشه با معیارهای هفتگانه شناسایی مناقشه‌های منجمد را فراهم می‌آورد. بر این پایه به درستی می‌توان تشخیص داد که آیا مناقشه دنیاس به لحاظ حقوقی یک مناقشه منجمد محسوب می‌شود یا خیر. سپس با تکیه بر این یافته‌ها و انطباق شرایط جدایی جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک با معیارهای دکترین جدایی چاره‌جویانه، موضع حقوق بین‌الملل در قبال مشروعیت و قانونی بودن اعلام استقلال آنها و امکان شناسایی آنها از سوی دولت‌ها تبیین شده است.

مناقشه دنیاس

اوکراین به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی منافع زیادی برای روسیه و غرب دارد و نفوذ بر کی‌یف یکی از دستاوردهای ثابت مسکو و بروکسل و حتی واشنگتن طی سه دهه گذشته بوده است. از این رو، گرایش به شرق یا غرب رهبران سیاسی در این کشور موضوع حائز اهمیت تلقی می‌شود. تا جایی که رقابت طرفدارن روسیه و اروپا در اوکراین طی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ با مداخله بروکسل و واشنگتن به بروز انقلاب نارنجی^۲ و خشونت منجر شد که این کشور را تا آستانه جنگ داخلی پیش‌برد (زمانی، ۱۳۹۲: ۸۹۱-۸۹۲). در نتیجه این انقلاب، نیروهای غرب‌گرا (موسوم به اردوگاه نارنجی) به رهبری ویکتور

^۱. Maternal State

^۲. Orange Revolution

یوشچنکو^۱ از حزب اوکراین ما^۲ بر نیروهای متمایل به روسیه (موسوم به اردوگاه آبی) به رهبری ویکتور یانکوویچ از حزب مناطق^۳ فائق آمدند، اما وخامت شرایط اقتصادی در کنار عدم بهبود فضای سیاسی این کشور، پیروزی اردوگاه آبی را در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ رقم زد و یوشچنکو را ناگزیر به معرفی یانکوویچ به عنوان نخست‌وزیر نمود. دگردیسی انقلاب نارنجی با پیروزی هواداران روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۰ و برگزیده شدن ویکتور یانکوویچ به این مقام، کامل شد (فلاحی و عامری، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۵).

یانکوویچ، اگرچه از توسعه همکاری با دولت‌ها و نهادهای غربی استقبال می‌کرد، اما مخالف سرسخت عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپایی بود. با این همه، احزاب نارنجی در پارلمان به دلیل ماهیت نیمه‌پارلمانی-نیمه‌ریاستی نظام سیاسی این کشور، همچنان راه نزدیکی به اتحادیه اروپایی را دنبال می‌کردند. پیش از آغاز دوران ریاست‌جمهوری یانکوویچ، کی‌یف و بروکسل طرحی را مبنی بر ارتقا سطح همکاری‌های مالی، اقتصادی و بازرگانی اوکراین-اتحادیه اروپایی آغاز کرده بودند که پیش‌نویس آن در ۳۰ مارس ۲۰۱۲ به امضا رسید. طرفداران اروپا به سردمداری حزب اوکراین ما بر امضای نهایی و تصویب موافقت‌نامه مشارکت اتحادیه اروپایی-اوکراین^۴ اصرار داشتند (Shevtsova, 2020:139-140). اما یانکوویچ که پیش‌شرطها و الزامات تعیین شده از سوی بروکسل برای اجرایی شدن این موافقت‌نامه را دخالت در امور داخلی اوکراین می‌دانست، فرایند قانونی امضای نهایی آن را در نوامبر ۲۰۱۳ متوقف ساخت و مذاکره برای مشارکت فراگیر با روسیه در چارچوب اتحادیه گمرکی اوراسیا^۵ را آغاز کرد (Morozova, 2019:324).

اقدام یانکوویچ در تعلیق موافقت‌نامه مشارکت با اتحادیه اروپایی از سوی هواخواهان اروپا با اعتراض‌های خیابانی و شکل‌گیری جنبش یورومیدان پاسخ داده شد (کرم‌زادی و خوانساری‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۵۱). یانکوویچ با شدت گرفتن اعتراض‌ها، کی‌یف را (احتمالاً به مقصد روسیه) ترک کرد و پارلمان اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۱۴ بدون رعایت مفاد قانون اساسی حکم به برکناری وی داد (زمانی و نیکویی، ۱۳۹۶: ۳۰۴). با پیروزی جنبش یورومیدان و

1. Viktor Yushchenko

2. Our Ukraine

3. Party of Regions

4. Ukraine-European Union Association Agreement

5. Eurasian Customs Union (EACU)

برکناری یانکویچ که آشکارا از سوی واشنگتن و بروکسل پشتیبانی می‌شد، فرایند روس‌زدایی و حرکت اوکراین به سوی غرب شتاب بیشتری گرفت و مسکو را به این نتیجه رساند که رهبران اوکراین به دنبال جایگزینی هویت روسی این کشور با هویت و ارزش‌های تمدن اروپایی هستند (وٹوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۵۱-۱۵۲). مسکو انقلاب اوکراین را کودتای احزاب نارنجی و طرفداران اروپا به پشتیبانی دولت‌های غربی علیه روسیه و هویت روسی در اوکراین خواند. روس‌تبارهای اوکراین و طرفداران روسیه در این کشور که به طور عمده در مناطق شرقی و جنوبی ساکن هستند نیز با راه‌انداختن جنبش ضدمیدان در این مناطق به مقابله با غرب‌گراها پرداختند. به‌ویژه اینکه یانکویچ متولد و فرماندار اسبق دونتسک (۱۹۹۷-۲۰۰۲) بود (Mamlyuk, 2015:484-485).

شروع اعتراض‌ها در دنباس: نخستین گردهم‌آیی اعتراضی ضدمیدان هواخواهان روسیه در شهر دونتسک^۱ (مرکز استان دونتسک) در اول مارس ۲۰۱۴ برگزار شد. انجام این تظاهرات یک هفته پس از برکناری یانکویچ به بحث پیرامون ارتباط آن با حضور نیروهای روسی موسوم به مردان سبز^۲ در کریمه که در نهایت به الحاق این شبه‌جزیره به روسیه منجر شد، دامن‌زد. راهپیمایی اول مارس طرفداران روسیه در دونتسک با دعوت مقام‌های حزب مناطق برگزار شده بود که اگرچه مخالف حکومت جدید در کی‌یف بودند، اما قصد مقاومت از طریق ابزارهای مغایر قانون اساسی را نداشتند. با این حال، کنترل اعتراض‌های ضدمیدان در دونتسک به سرعت به دست پاول گوبارف^۳ از کنشگران افراطی هوادار روس افتاد که خواهان جدایی این منطقه از اوکراین و الحاق به روسیه بود. در شهر لوهانسک^۴ (مرکز استان لوهانسک در همسایگی دونتسک) نیز اعتراض‌های مشابهی از ۲ مارس آغاز شد. اعتراض‌های ضدمیدان طرفداران روسیه در هر دو شهر طی ماه مارس ادامه یافت، اما به نسبت اندک باقی‌ماند. به گونه‌ای که تعداد معترضین در شهر دونتسک با یک میلیون نفر جمعیت هیچ‌گاه به بیش از ۵ هزار نفر در یک راهپیمایی نرسید. تلاش معترضین برای تصرف ساختمان‌های اداری با هدف به دست گرفتن قدرت سیاسی بارها به

^۱. Donetsk City

^۲. Green Men

^۳. Pavel Gubarev

^۴. City of Luhansk

شکست انجامید و دستگیری گوبارف در ۶ مارس نیز از شدت جنبش ضدمیدان کاست (von Twickel, 2020: 59; Muradov, 2019: 205-206).

سیاستمداران و رسانه‌های اوکراین خیلی زود روسیه را به دامن‌زدن به این اعتراض‌ها متهم کردند، اما کرملین تنها مسئولیت اقدام نظامی در کریمه را پذیرفت و آن را به درخواست ویکتور یانکوویچ از ولادیمیر پوتین مبنی بر استفاده از نیروهای مسلح روسیه برای برقراری مشروعیت، صلح، قانون، نظم و ثبات و دفاع از مردم اوکراین به‌ویژه در کریمه نسبت داد (Charbonneau, 2014). درحقیقت از آنجاکه عزل یانکوویچ توسط پارلمان اوکراین در شرایط نقض قواعد حقوق اساسی این کشور صورت‌پذیرفته بود، مسکو با غیرقانونی خواندن حکومت جانشین در کی‌یف همچنان یانکوویچ که به روسیه فرار کرده بود را به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی اوکراین به رسمیت می‌شناخت. در هر صورت دست کم اغماض مقام‌های روسیه در برابر سازمان‌دهی ملی‌گرایان روس برای سفر به شرق اوکراین و شرکت در جنبش ضدمیدان قابل کتمان نیست.

دگردیسی اعتراض‌ها به تجزیه‌طلبی: حضور شبه‌نظامیان روس در ابتدای ماه آوریل ۲۰۱۴ به تسخیر ساختمان‌های اصلی شهرهای دونتسک و لوهانسک از سوی معترضین منجر شد. با تصرف مقرهای سرویس امنیتی اوکراین^۱ در این دو شهر، اسلحه و مهمات زیادی در اختیار معترضین افتاد. در ۷ آوریل، معترضین در شهر دونتسک با اعلام تشکیل جمهوری مردمی دونتسک، خواهان برگزاری همه‌پرسی جدایی از اوکراین تا ۱۱ ماه می شدند. در ۱۲ آوریل نیز ساختمان‌های حساس دو شهر اسلوفیانسک^۲ و کراماتورسک^۳ در استان دونتسک به تصرف معترضین درآمدند که نقش به‌سزایی در تقویت توان تسلیحاتی آنها داشت. این عملیات در غیاب گوبارف به رهبری ایگور گیرکین^۴ (بعدها با نام استرلکوف^۵) شهروند روسیه و عضو سابق سرویس امنیت فدرال^۶ این کشور و با حضور داوطلبانی از اوکراین و روسیه صورت‌گرفت (Makhortykh and Sydorova, 2017:361-377).

¹. Security Service of Ukraine (SBU)

². Sloviansk

³. Kramatorsk

⁴. Igor Girkin

⁵. Strelkov

⁶. Federal Security Service (FSB)

تلاش نظامیان و افسران سرویس امنیتی اوکراین برای ورود به شهر اسلوفیانسک در ۱۳ آوریل به نخستین درگیری مسلحانه میان نیروهای اوکراینی و جنگجویان وفادار به روسیه همراه با تلفات انسانی منجر شد (Andrusieczko, 2018) و نقطه عطفی به‌شمار می‌آید که ماهیت مسالمت‌آمیز اعتراض‌ها را به سمت شورش و تجزیه‌طلبی سوق داد. مقام‌های اوکراین در پی ناکامی برای بازگرداندن حاکمیت کی‌یف بر منطقه دنباس به ایجاد پست‌های نظامی در مرزهای اداری دو استان دونتسک و لوهانسک با دیگر مناطق اوکراین روی آوردند و یک روز بعد نیز اولکساندر تورچینوف^۱، رئیس‌جمهور موقت اوکراین، فرمان آغاز عملیات ضدتروریستی در شرق اوکراین را صادر کرد (Liljas, 2014). در هفته‌های بعد با پیشروی نیروهای دولتی اوکراین و بهبود تجهیزات جنگی جدایی‌طلبان، درگیری در سراسر دنباس به‌طور پیوسته تشدید شد.

در ۲۷ آوریل و در میانه نبرد با نیروهای دولتی، تشکیل جمهوری مردمی لوهانسک از سوی نیروهای شورشی این استان اعلام شد و همه‌پرسی برای جدایی از اوکراین در بسیاری از شهرهای تحت کنترل جمهوری خودخوانده دونتسک و لوهانسک در ۱۱ می به‌صورت جداگانه برگزار شد. به‌گفته مقام‌های دونتسک نزدیک به ۷۵ درصد واجدین شرایط در این همه‌پرسی شرکت کردند که ۸۹،۰۷ درصد آنها موافق استقلال و جدایی از اوکراین بودند. در دونتسک نیز با اعلام شرکت ۷۵ درصد واجدین شرایط در این همه‌پرسی، رای ۹۶،۲ درصد آنها موافق جدایی اعلام شد. در ۱۲ می نیز رهبران تجزیه‌طلب اعلامیه استقلال این دو جمهوری را منتشر کردند (Kinstler, 2014).

آغاز تلاش‌های بین‌المللی برای حل مناقشه: کی‌یف که به‌دلیل غافل‌گیری در ماه‌های نخست مناقشه دنباس عملاً شکست خورده بود با تجدید سازمان نیروهای نظامی اوکراین توانست پس از حدود سه ماه بخش‌هایی از قلمروی جدایی‌طلبان را پس‌بگیرد. اما تقریباً هیچ‌کدام از پیروزی‌های طرفین پایدار نبود و زمین بازی در دنباس مرتب تغییر می‌کرد. به همین جهت انگیزه دولت‌های پشتیبان طرف‌های درگیر برای حل‌وفصل این مناقشه تا حدودی تقویت شد. بر این پایه، رهبران آلمان، فرانسه، روسیه و اوکراین روز ششم ژوئن در حاشیه نشست گرامی داشت هفتادمین سالگرد عملیات پیاده‌سازی‌های نورماندی^۲ موسوم به

^۱. Oleksandr Turchynov

^۲. Normandy landings

روز دی^۱ در این شهر، گفتگوهایی را به‌منظور رفع مناقشه دنباس آغاز کردند که چارچوب نرماندی^۲ (همچنین مشهور به گروه تماس نرماندی^۳) نام‌گرفت. این چارچوب غیررسمی به‌طور عمده از طریق تماس مجازی/تلفنی میان رهبران و وزرای امور خارجه و برگزاری نشست در حاشیه اجلاس‌های رسمی پی‌گیری می‌شود و تاکنون بلاروس، ایتالیا و بریتانیا نیز برای شرکت در برخی از این نشست‌ها دعوت شده‌اند (Fischer, 2019:11-29). ریشه انعقاد بسیاری از موافقت‌نامه متعدد آتش‌بس و نقشه راه صلح میان طرفین مناقشه دنباس به پی‌گیری‌های انجام‌شده در چارچوب نرماندی بازمی‌گردد، اما هیچ‌کدام از این موافقت‌نامه‌ها (دست‌کم تاکنون) قادر به توقف مناقشه دنباس نشده‌اند.

علاوه بر این، صرف انجام مذاکرات در چارچوب نرماندی نیز خود تابع شرایط جنگ در دنباس بوده‌است. دولت‌های خارجی ذی‌نفع بارها از ترک این مذاکرات یا تهدید به ترک آن به‌عنوان ابزار فشار علیه طرف مقابل استفاده کرده‌اند. برعکس، گاهی نیز دولت‌های ذی‌نفع به‌دلیل وخامت شرایط جنگ دنباس چاره‌ای جز رجوع به این چارچوب نداشته‌اند. قضیه انهدام پرواز شماره ۱۷ هواپیمایی مالزی نمونه‌ای از حالت دوم است. در جریان این رویداد، یک فروند هواپیمای مسافربری خطوط هوایی مالزی که از آمستردام به‌سمت کوالا لامپور در حرکت بود در ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۴ با اصابت یک موشک زمین‌به‌هوا بر فراز منطقه دونتسک منفجر شد و همه ۲۹۸ سرنشین آن کشته شدند (von Twickel, 2020:59). شورشیان وابسته به جمهوری خلق دونتسک، حکومت اوکراین را مقصر این حادثه می‌دانستند، اما اتحادیه اروپایی که مسئولیت این فاجعه را متوجه تجزیه‌طلبان تحت حمایت روسیه می‌دانست از اتخاذ تدابیر تنبیهی علیه مسکو خبرداد (ایرنا، ۱۳۹۳). با این همه، رهبران دولت‌های ذی‌نفع در مناقشه دنباس با برگزاری نشست چارچوب نرماندی در ماه اکتبر همان سال در حاشیه نشست آسیا-اروپا^۴ در شهر میلان تا حد زیادی از آثار این رویداد بر تشدید مناقشه دنباس کاستند.

با اینکه کی‌یف و دولت‌های غربی بارها روسیه را به حمایت نظامی و تسلیحاتی از شورشیان جدایی‌طلب متهم کرده‌اند، اما مسکو هیچ‌گاه این اتهام‌ها را نپذیرفته‌است. حتی در

¹. D-Day

². Normandy Format

³. Normandy Contact Group

⁴. Asia-Europe Meeting (ASEM)

واخر ماه اوت که ده تن از نظامی‌های روسیه در ۲۰ کیلومتری مرز روسیه و ۴۰ کیلومتری شهر دونتسک از سوی نیروهای اوکراینی دستگیر شدند، ارتش روسیه اعلام داشت که آنها به اشتباه هنگام تمرین وارد خاک اوکراین شده‌اند (Bateson, 2014). در هر صورت، نبرد دنباس میان نیروهای دولتی اوکراین و شورشیان تجزیه‌طلب در تمام تابستان ادامه داشت و استحکامات و برخی شهرهای کوچک این منطقه چندبار میان نیروهای دوطرف دست‌به‌دست شد.

توافق‌نامه مینسک و شکست آن: تلاش‌های بین‌المللی برای حل و فصل مسألت‌آمیز مناقشه دنباس به‌ویژه از سوی ملل متحد و آلمان به‌تشکیل گروه تماس سه‌جانبه^۱ شامل اوکراین، فدراسیون روسیه و سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ در ماه نوامبر منجر شد. به‌دنبال مذاکره و گفتگوهای فشرده صلح میان اعضای این گروه در شهر مینسک^۳، موافقت‌نامه توقف جنگ در منطقه دنباس تحت عنوان پروتکل نتایج رایزنی‌های گروه تماس سه‌جانبه^۴ (موسوم به پروتکل مینسک^۵) در ۵ سپتامبر ۲۰۱۴ از سوی نمایندگان اوکراین، فدراسیون روسیه، جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک به امضای رسید (Chance, 2014). این موافقت‌نامه با تعریف خط انفصال^۶ (به طول تقریباً ۵۰۰ کیلومتر) میان طرف‌های درگیر و ملزم ساختن آنها به خروج سلاح‌های سنگین (با کالیبر بیش از ۱۰۰ میلی‌متر) به فاصله دست‌کم ۱۵ کیلومتر از این خط، یک ناحیه آتش‌بس^۷ (ناحیه امنیتی^۸) به عرض ۳۰ کیلومتر ایجاد کرد (DPPA, 2014:1).

توافق‌نامه آتش‌بس میان کی‌یف و نیروهای شورشی به‌دفعات چه به‌لحاظ نظامی و چه سیاسی از سوی هر دو طرف نقض شد. مقام‌های دو جمهوری دونتسک و لوهانسک با تخطی از رویه پذیرفته‌شده در پروتکل مینسک، انتخابات پارلمانی و اجرایی را در ۲ نوامبر برگزار کردند. درمقابل، شورشیان نیز کی‌یف را به جنگ همه‌جانبه علیه این دو جمهوری برخلاف

^۱. Trilateral Contact Group

^۲. Organization for Security and Co-operation in Europe

^۳. Minsk

^۴. Protocol on the Results of Consultations of the Trilateral Contact Group

^۵. Minsk Protocol

^۶. Line of Contact

^۷. Ceasefire Zone

^۸. Security Zone

مفاد پروتکل مینسک متهم می‌کردند. اما کی‌یف عملیات نظامی اوکراین در منطقه دنباس پس از موافقت‌نامه آتش‌بس را جنگ علیه نیروهای روسی و نه شورشیان جدایی‌طلب قلمداد می‌کرد. پترو پروشنکو^۱ رئیس‌جمهور وقت اوکراین (۲۰۱۴-۲۰۱۹) در ماه دسامبر اظهار داشته بود که مناقشه در صورت ترک دنباس از سوی نیروهای روسیه پایان خواهد گرفت (Kyiv Post, 2014). شورشیان در ژانویه ۲۰۱۵ موفق به تسخیر کامل فرودگاه بین‌المللی دونتسک شدند و تا آن زمان خط کنترلی که پروتکل مینسک میان نیروهای دولتی و تجزیه‌طلبان ترسیم کرده بود به اندازه‌ای تغییر کرده بود که دیگر اثری از توافق آتش‌بس در دنباس دیده نمی‌شد. فروپاشی پروتکل مینسک با تجدید جنگ‌های شدید در سراسر منطقه همراه شد و پاسخ ایالات متحده، پیشنهاد ارسال تسلیحات به اوکراین بود (Gordon et al., 2015).

بیاده‌سازی ناقص توافق‌نامه مینسک-۲: آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان که پیشنهاد کمک تسلیحاتی واشنگتن به اوکراین را گامی در جهت تشدید مناقشه دنباس و مانع حل و فصل مسالمت‌آمیز آن می‌دانست، کشور خود را متعهد به برانگیختن تلاش‌های بین‌المللی برای رسیدن به راه‌حلی منصفانه و قابل‌قبول از سوی طرفین مناقشه دانست. وی با همراهی فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، طرح تازه‌ای برای مذاکره و اعمال آتش‌بس بر پایه احیای پروتکل شکست‌خورده مینسک تحت عنوان مینسک-۲^۲ ارائه داد که پس از مذاکرات فشرده و موافقت طرفین درگیر از ۱۵ فوریه ۲۰۱۵ به مرحله اجرا درآمد (Deutsche Welle, 2015). این موافقت‌نامه با افزایش فاصله استقرار سلاح‌های سنگین (با کالیبر بیش از ۱۰۰ میلی‌متر) به ۵۰ کیلومتر از خط انفصال (۷۰ کیلومتر برای سامانه‌های راکت‌انداز چندگانه^۳ معمولی و ۱۴۰ کیلومتر برای سامانه‌های راکت‌انداز چندگانه پیشرفته و سامانه‌های موشکی متعارف)، ناحیه آتش‌بس که ناحیه میانجی^۴ یا به‌طور غیررسمی ناحیه خاکستری^۵ نیز خوانده می‌شود را افزایش داد (DPPA, 2015:1).

^۱ Petro Poroshenko

^۲ Minsk II

^۳ Multiple Launch Rocket Systems

^۴ Buffer Zone

^۵ Grey Zone

به‌رغم امضای پروتکل مینسک-۲، نبردها حوالی شهر سوق‌الجیشی دبالتسه^۱ واقع در حاشیه شرقی استان دونتسک و هم‌مرز با استان لوهانسک ادامه‌یافت و نیروهای جمهوری خلق دونتسک حاضر به پذیرش آتش‌بس در این ناحیه نشدند. در نهایت نیز ارتش اوکراین در ۱۸ فوریه ۲۰۱۵ ناگزیر به عقب‌نشینی از این شهر شد (Luhn, 2015). به‌دنبال این رویداد و اتهام متقابل دولت‌های اروپایی و روسیه به یکدیگر مبنی بر کوتاهی در وادارسازی طرف مورد حمایتشان در جنگ دنباس به رعایت مفاد توافق‌شده در پروتکل مینسک-۲ و مذاکرات چارچوب نرماندی به توقف مذاکره و گفتگوها در این چارچوب از پاییز ۲۰۱۶ تا پاییز ۲۰۱۹ منجر شد.

وضعیت فعلی: از پایان فوریه ۲۰۱۵ تا به امروز به‌رغم بروز برخی درگیری‌های به‌طور عمده جزئی و بعضاً شدید (همچون حمله ژوئن ۲۰۱۵ شورشیان به مواضع نیروهای دولتی در مارینکا^۲) در امتداد خط انفصال میان نیروهای دولتی و شورشی، تحول سرزمینی قابل توجهی طی مناقشه دنباس رخ نداده است. طی این مدت بیش از بیست توافق آتش‌بس و نقشه راه صلح با واسطه یا بدون واسطه میان طرفین منعقد شده‌است که اگرچه هیچ‌کدام از آنها موفق به متوقف‌ساختن خشونت در دنباس نشده‌اند، اما برخی از آنها در کاهش جزئی خشونت‌ها نقش داشته‌اند. آخرین توافق به اکتبر ۲۰۱۹ موسوم به فرمول اشتاین‌مایر^۳ (رئیس‌جمهوری کنونی آلمان) بازمی‌گردد که برپایه آن نیروهای اوکراینی و جدایی‌طلب از ۲۹ اکتبر به تدریج از شهر زولوته^۴ و سپس پتروفسکه^۵ واقع در استان دونتسک عقب‌نشینی کردند (Browne, 2019).

در حال حاضر قلمروی دنباس برپایه آنچه که در پروتکل مینسک ریشه‌گرفت و در مینسک-۲ تحکیم‌یافت به سه بخش الف) نواحی تحت کنترل دولت^۶، ب) نواحی خارج از کنترل دولت^۷ و ج) منطقه خاکستری (بی‌طرف) تقسیم می‌شود. هیچ دولت حاکم مستقلی تا به امروز استقلال جمهوری‌های لوهانسک و دونتسک را به رسمیت نشناخته‌است. به‌جز

^۱. Debaltseve

^۲. Marinka

^۳. Steinmeier Formula

^۴. Zolote

^۵. Petrovske

^۶. Governmentcontrolled Areas (GCAs)

^۷. Non-Governmentcontrolled Areas (NGCAs)

شناسایی متقابل این دو جمهوری خودخوانده از سوی یکدیگر، تنها جمهوری اوستیای جنوبی که یک دولت به رسمیت شناخته نشده یا با رسمیت محدود (از سوی ۵ دولت) محسوب می‌شود این دو جمهوری را به ترتیب در ۱۹ و ۲۷ ژوئن ۲۰۱۴ به رسمیت شناخت و برقراری روابط دیپلماتیک با آنها را به ترتیب در ۲۸ ژانویه و ۱۳ مه ۲۰۱۵ آغاز کرد (Turkish Weekly, 2015).

با این توصیف‌ها، برپایه معیارها و ویژگی‌های هفت‌گانه‌ای که در انتهای بخش چارچوب مفهومی پیرامون شناسایی مناقشه‌های منجمد ارائه شد، مناقشه دنباس را می‌توان یک مناقشه منجمد نامید. مناقشه دنباس همه این ویژگی‌ها را در خود جای داده است و احراز تمامی آنها برپایه شواهد آشکار و مطمئن ارائه شده در بالا به آسانی ممکن است. اثبات برقراری معیارهای سوم، چهارم، ششم و هفتم با تکیه بر مباحث و تحلیل‌های حقوقی متعاقب نیز ممکن خواهد بود. در هر صورت مباحث ذیل با هدف ارزیابی میزان مشروعیت اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک و قانونی بودن امکان شناسایی استقلال آنها از سوی دولت‌ها از منظر حقوق بین‌الملل است و اثبات دوباره این چهار معیار فرع بر موضوع است.

مشروعیت اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک

نخستین گام یک دولت جدا شده برای خروج از جمع گروه‌های شورشی دارای کنترل موثر سرزمینی و قرارگرفتن در معرض شناسایی بین‌المللی از سوی دولت‌ها، کسب وضعیت دولت به رسمیت شناخته نشده است. این گام تنها با احراز مشروعیت انتشار اعلامیه استقلال یا اعلام استقلال دولت خودخوانده برداشته خواهد شد. این مشروعیت باید با موازین حقوق بین‌الملل به ویژه پنج اصل عدم توسل به زور، احترام به تمامیت ارضی، خدشه‌ناپذیری مرزها، عدم مداخله و کاربرد مشروع حق تعیین سرنوشت ملت‌ها سازگار باشد. تخطی از این اصول می‌تواند از اهلیت حقوقی موجودیت‌های مدعی دولت به رسمیت شناخته نشده بکاهد. از این رو، مشروعیت بین‌المللی اعلام استقلال پیوند نزدیکی با میزان سازگاری آن با نظام قانونی دولت مادر دارد.

با تعریفی که از مناقشه‌های منجمد صورت گرفت، بدیهی است که امکان احراز مشروعیت اعلام استقلال یک دولت جدا شده طی یک مناقشه منجمد با محک احترام به حاکمیت کشور مادر وجود ندارد. در عوض، کسب مشروعیت اعلام استقلال این گونه دولت‌ها

منوط به ارائه توجیهات و شواهد قانونی محکم و کافی برای عبور از تضادهای ذاتی میان این پنج اصل است. به‌ویژه آنها در وهله نخست باید شایستگی خود برای توسل به اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها را به اثبات برسانند. به این معنی که حقوق اولیه و بنیادین آنها به‌طور فاحش و نظام‌مند از سوی دولت مادری نقض شده و هیچ راه دیگری به‌جز جدایی برای تأمین امنیت حقوق بشر آنها باقی نمانده‌بود.

از همان بدو شروع مناقشه دنباس در ابتدای مارس ۲۰۱۴ اتهام‌های زیادی علیه مقام‌های حکومت موقت اوکراین مبنی بر سرکوب خشونت‌آمیز و کشتار گسترده حامیان جنبش ضد‌میدان در منطقه دنباس از سوی رهبران جدایی‌طلب دونتسک و لوهانسک، یانکویچ و نیز برخی مقام‌ها و رسانه‌های روسی مطرح شده‌است. اما جدایی‌طلبان و حامیان آنها هیچ مدرکی برای اثبات نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بنیادین بشر جمعیت ساکن در منطقه دنباس از جانب حکومت اوکراین ارائه نکرده‌اند. گزارش‌های متعددی از سوی نهادهای حقوق بشری و ارگان‌های ملل متحد در خصوص موارد متعدد نقض حقوق بشر و سلب آزادی‌های مدنی در منطقه دنباس به‌ویژه در ماه‌های نخست مناقشه منتشر شده‌است، اما هم‌اینکه هیچ‌کدام از آنها به تخطی فاحش و منظم از حقوق بنیادین بشر ارجاع‌نداده‌اند و هم‌اینکه نقش جدایی‌طلبان در انجام اقدام‌های مغایر حقوق بشر برجسته‌تر بوده‌است (HCNM, 2014).

در حقیقت، موارد پراکنده خشونت و متعاقباً درگیری‌های شدیدتری که در آن چندین نفر کشته و تعداد بیشتری زخمی شدند در میان هر دو دسته تظاهرکنندگان حامی جنبش یورومیدان و ضد‌میدان وجود داشته‌است. وظیفه پلیس و نیروهای ویژه اوکراین دست‌کم تا پیش از اعلام جدایی جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک عمدتاً به بازداشت جدایی‌طلبان مهاجم به ساختمان‌های دولتی منطقه دنباس محدود می‌شد (Luhn, 2014). بنابراین ادعاهای مربوط به نقض یا انکار عامدانه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین جامعه روس‌زبان و روس‌تبار این منطقه از سوی حکومت اوکراین قابل‌پذیرش نیست. در نتیجه، جدایی‌طلبان دست‌کم طی مناقشه اخیر دنباس (۲۰۱۴ تاکنون) مستحق توسل به حق تعیین سرنوشت چاره‌جویانه نیستند.

مردود دانستن حق توسل جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک به دکترین حقوقی جدایی چاره‌جویانه را نباید معادل رعایت کامل حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم منطقه دنباس از سوی حکومت مرکزی اوکراین دانست. بلکه تنها به این معنی است که

نشانه‌ای از نقض فاحش و نظام‌مند آزادی‌ها و حقوق بنیادین بشر ساکنان منطقه دنباس یا انکار حق آنها برای مشارکت در تعیین سرنوشت داخلی خود از طریق انتخاب قانون‌گذاران یا مقام‌های اجرایی ملی و محلی از سوی حکومت مرکزی اوکراین وجود نداشت که مبنایی برای مشروعیت صدور اعلامیه استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک شود.

حقوق بین‌الملل ساختار یا روش ویژه‌ای از اعمال قدرت و شکل خاصی از حکومت را برای اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی مردم مشخص نکرده‌است و بنابراین ترتیبات حقوقی خاصی نیز برای چگونگی و کیفیت مشارکت مردم در اداره امور کشورهایشان وجود ندارد. حقوق بین‌الملل تنها بر "مشارکت جمعی" مردم در تصمیم‌گیری‌ها ارجاع داده‌است که از آن به‌عنوان حق تعیین سرنوشت داخلی یاد می‌شود. بنابراین از آنجاکه چگونگی نقش‌آفرینی مردم دنباس در تصمیم‌گیری‌های ملی و انتخابات‌های سراسری و منطقه‌ای اوکراین و همچنین میزان رعایت آزادی‌های اساسی و حقوق بشر در این منطقه تفاوت معنی‌داری با سایر نقاط این کشور نداشت از دکتربین حق تعیین سرنوشت چاره‌جویانه نمی‌توان برای توجیه مشروعیت اعلام جدایی‌طلبی جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک استفاده کرد. البته شاید برپایه این فرض بعید بتوان گمانه‌زنی کرد که ماهیت ضدروسی جنبش یورومیدان و انقلاب اوکراین "ممکن بود" در آینده با تثبیت موقعیت نیروهای متمایل به اروپا در کیف به‌نحوی باعث نقض فاحش حقوق بشر اهالی مناطق روس‌تبار و روس‌زبان اوکراین از جمله در دنباس و کریمه شود. با این همه حتی با محتمل‌دانستن این فرض نیز استقلال یکجانبه این دو منطقه به‌لحاظ حقوقی پذیرفته‌نیست، زیرا مفهوم حق تعیین سرنوشت پیش‌گیرانه^۱ در حقوق بین‌الملل نه شناسایی شده و نه دستاویزی موجه برای جدایی است (زمانی و نیکویی، ۱۳۹۵: ۲۶۵-۲۶۶).

تا جایی که به موضوع نقض حقوق بشر و بشردوستانه به‌ویژه حق حیات بازمی‌گردد، اعلام استقلال جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک از سوی تجزیه‌طلبان با ایجاد مناقشه منجمد دنباس به‌مراتب بیش از ادعاهای آنها مبنی بر نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بنیادین مردم این منطقه مصیب‌بار بوده‌است. تعداد کشته‌های تأییدشده این جنگ برپایه گزارش کمیسیاریای عالی حقوق بشر ملل متحد^۲ تا فوریه ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۴ هزار نفر شامل دست‌کم ۳،۳۵۰ غیرنظامی بوده‌است. حکومت اوکراین کشته‌شدن ۴،۲۴۲ نظامی را تأیید کرده‌است، اما

^۱. Preemptive Self-Determination

^۲. UN High Commissioner for Human Rights (OHCHR)

منابع نزدیک به هوارادان روسیه این میزان را دست کم ۱۰ هزار نفر ذکر می‌کنند. در مقابل این منابع تعداد جدایی‌طلبان کشته‌شده که در گزارش ملل متحد دست‌کم ۵،۶۵۰ نفر اعلام شده‌است را تنها ۱،۴۰۰ نفر می‌دانند، در حالی که تعداد شهروندان روسی کشته‌شده در منطقه دنباس تا پایان ماه ژوئیه ۲۰۱۸ بر پایه مستندات سازمان غیردولتی کارگو^۱ ۲۰۰ دست‌کم ۱،۴۷۹ بوده‌است (UNCT Ukraine, 2020; Zoria, 2020; Cargo, 2020).

جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک علاوه بر اینکه اعلام استقلال آنها به دلیل مغایرت با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل فاقد مشروعیت است از معیارهای انطباق با حداقل ویژگی‌های اساسی یک دولت حاکم نیز فاصله دارند. به عبارت بهتر، نه تنها پیدایش ساختگی آنها از چشم‌انداز ابعاد حقوقی مجازی پذیرفته نیست، بلکه به لحاظ عملی نیز قادر به پیاده‌سازی الزامات حقوقی یک دولت مستقل حاکم نیستند. این تقریر که "حقوق بین‌الملل دارای معیارهای معینی است که وجود دولت را مشروط می‌سازد" (Craven, 1998:159) از دیرباز نزد اندیشمندان حقوق و روابط بین‌الملل معتبر بوده‌است. به عنوان مثال، ماده ۱ معاهده مونته‌ویدئو برای حقوق و وظایف دولت‌ها^۲ چهار معیار برای به رسمیت شناخته شدن یک دولت حاکم تعریف کرده‌است: (۱) جمعیت دائمی، (۲) مرزهای مشخص، (۳) حکومت و (۴) توانایی برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها (Treaty Series, 1936:25).

بر پایه این معیارهای چهارگانه که تا به امروز اعتبار خود را در نظام حقوقی بین‌المللی حفظ کرده‌اند، جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک حائز شرایط دولت‌بودگی نیستند. نخست از آنجاکه جمعیت ساکن در دنباس شهروندان اوکراین به‌شمار می‌آیند، مردم و تابعیت این "جمهوری‌های مردمی" خیالی است. دوم اینکه، تمامیت ارضی و خدشه‌ناپذیری مرزهای اوکراین از سوی ملل متحد، جامعه بین‌الملل و تقریباً همه دولت‌ها به رسمیت شناخته شده‌است و بنابراین مرزهای جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک در حقیقت مرزهای اداری دو استان دونتسک و لوهانسک واقع در سرزمین اوکراین محسوب می‌شوند. سوم از آنجاکه این دو جمهوری تا به امروز از سوی هیچ کشور مستقل حاکم یا نهاد بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده‌اند، حکومت اوکراین تنها حکومت مشروع در سراسر قلمروی اوکراین شامل منطقه دونتسک و لوهانسک به‌شمار می‌آید. تحقق معیار آخر نیز به پاسخ جامعه بین‌المللی

^۱. Cargo 200

^۲. Montevideo Convention on the Rights and Duties of States

درقبال پیدایش موجودیت مدعی دولت‌بودگی بستگی دارد و چون این دو جمهوری تا به امروز از سوی هیچ دولت دیگری به رسمت شناخته نشده‌اند بنابراین امکان برقراری روابط دیپلماتیک نیز برای آنها ممکن نیست (Korotky and Hendel, 2018:148-149).

برجستگی نقش جامعه بین‌المللی و دولت‌ها در تعیین وضعیت دولت‌های فرضی جداشده به خوبی از تحلیل‌های مربوط به احراز یا عدم احراز معیارهای دولت‌بودگی جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک پیداست. وضعیت احراز همه معیارهای چهارگانه دولت‌بودگی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بسته به واکنش جامعه بین‌المللی قابل تغییر است. مهمتر اینکه چون هیچ تعریف به‌طور عام پذیرفته‌شده‌ای از جامعه بین‌المللی وجود ندارد، چگونگی تفسیر این مفهوم نیز می‌تواند بر وضعیت حقوقی دولت‌های فرضی تاثیر بگذارد.

در حقیقت میان درجه‌های متفاوت مشروعیت و دولت‌بودگی (از "گروه شورشی دارای کنترل موثر سرزمینی" تا "دولت حاکم مستقل و عضو ملل متحد") یک دولت فرضی و واکنش دولت‌ها یک دور تکرارشونده وجود دارد که شروع آن به واکنش دولت بازمی‌گردد. در این شرایط حتی مواضع غیرشفاف و غیرسمی یک دولت به‌ویژه، اگر به‌لحاظ جهانی یا منطقه‌ای قدرت‌مند و در مناقشه ذی‌نفع باشد نیز به‌طور بالقوه می‌تواند وضعیت حقوقی دولت‌های جداشده را تغییر دهد. از این رو، جدای از وضعیت مشروعیت انتشار بیانیه استقلال از سوی جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک، وضعیت قانونی بودن شناسایی این دو جمهوری از سوی دولت‌ها نیز بسیار حائز اهمیت است.

قانونی بودن شناسایی جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک

اثبات مشروعیت اعلام استقلال دولت‌های جداشده بی‌شک مولفه‌ای اساسی در اطلاق عنوان حقوقی دولت به رسمیت شناخته‌نشده به آنها ایفای کند و به‌لحاظ حقوقی نیز شناسایی بین‌المللی دولت‌های جداشده از سوی دولت‌ها تنها به شرط احراز چنین مشروعیتی قانونی خواهد بود. اما آزادی عمل دولت‌ها به‌ویژه بازیگران قدرت‌مند در نظام بین‌الملل به‌اندازه‌ای است که امکان عبور از محدودیت‌های حقوقی شامل "احراز شرط لازم مشروعیت اعلام استقلال دولت‌های فرضی برای به رسمیت شناختن آنها" با توسل به اهرم‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و تبلیغاتی را دارند. از این رو، جمعی از دولت‌ها یا برخی دولت‌های منفرد

ممکن است بدون توجه به وضعیت مشروعیت اعلام استقلال دولت‌های جدا شده آنها را به صورت دفاکتو^۱ یا حتی دوژو^۲ به رسمت بشناسند.

جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک همان‌گونه که پیشتر نیز عنوان شد تاکنون از سوی هیچ دولت یا سازمان بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده‌اند. با این همه از آنجاکه برخی رفتارهای روسیه و گفتارهای مقام‌های این کشور با اصل خدشه‌ناپذیری مرزهای بین‌المللی اوکراین در منطقه دنباس در تناقض قرار دارد، احتمال تعبیر آنها به شناسایی دوفاکتوی این دو جمهوری از سوی مسکو وجود دارد. با اینکه اعتبارسنجی ادعاهای مربوط به مداخله نظامی روسیه در منطقه دنباس و انکار آنها از طرف مسکو به‌سختی ممکن است برپایه استدلال و مجموع شواهد و مدارک ارائه‌شده نمی‌توان منکر دخالت نظامی روسیه در شرق اوکراین بود. مداخله نظامی روسیه در دنباس به احتمال فراوان نه مستقیم و با حضور نیروهای رسمی ارتش، بلکه از طریق ارسال تسلیحات به تجزیه‌طلبان هوادار این کشور و مشارکت شبه‌نظامی‌های ملی‌گرای روس در نبرد علیه نیروهای اوکراینی انجام گرفته است (Roman et al., 2017: 358&269; Fischer, 2019: 5; Hamilton, 2019: 25).

رهبران جدایی طلب دونتسک و لوهانسک بلافاصله پس از اعلام استقلال از فدراسیون روسیه درخواست حمایت نظامی برای محافظت در برابر تهدید مداخله ناتو و نسل‌کشی و استقرار نیروهای صلح‌بان این کشور در دنباس شدند. جدایی طلبان همچنین امیدوار بودند که روسیه منطقه دنباس را نیز همچون کریمه به خود منضم نماید و این تقاضا را بارها نزد مقام‌های این کشور مطرح کردند (Krasnolutska et al., 2014; Rosenberg, 2014). با اینکه کرملین تاکنون درخواست حضور نظامی مستقیم در دنباس و یا الحاق این منطقه به روسیه را نپذیرفته است، اما پس از اعلام نتایج همه‌پرسی استقلال دونتسک و لوهانسک اعلام داشت که به تصمیم جدایی در شرق اوکراین احترام می‌گذارد و امیدوار است که نتایج این همه‌پرسی به صورت متمدنانه و بدون خشونت اجرا شود (Sonne, 2014). این موضع‌گیری در شرایطی که برگزاری همه‌پرسی جدایی در دنباس با محکومیت بسیاری از دولت‌ها مواجه شده بود، رهبران تجزیه طلب دونتسک و لوهانسک را در پی‌گیری خواسته‌های غیرمشروع خود راسخ‌تر نمود.

^۱. De facto

^۲. De jure

رهبران جمهوری خلق دونتسک دو روز پس از انتشار اعلامیه استقلال، حزب نووروسیه^۱ (به معنای روسیه جدید) را بنیان گذاشتند و در نخستین کنگره این حزب در ۲۴ مه ۲۰۱۴ که با حضور رهبران جمهوری لوهانسک تشکیل شده بود از تلفیق این دو جمهوری تحت همین نام خبر دادند. دو روز بعد، رهبران خودمنسوب دو جمهوری دونتسک و لوهانسک سند تشکیل دولت فدرال نووروسیه^۲ را امضا کردند و یک ماه بعد ادغام خود را در کنفدراسیون اتحادیه جمهوری‌های خلق^۳ اعلام داشتند. هدف تجزیه‌طلبان از تشکیل کنفدراسیون نووروسیه که نام آن از منطقه تاریخی روسیه الهام گرفته بود، وادار کردن مسکو به الحاق منطقه دنباس به روسیه بود. اما پیاده‌سازی این طرح به دلیل مخالفت کرملین در ابتدا به مدت یک سال به تعویق افتاد و در ادامه به مدت نامعلومی به حالت تعلیق درآمد (O'Loughlin et al., 2016:128; Sakwa, 2016:258).

در عوض، روسیه امکان صدور گذرنامه و اوراق هویت روسی برای ساکنان منطقه دنباس به‌ویژه پناهندگان در این کشور را تسهیل نمود. در ادامه، پوتین با امضای یک فرمان اجرایی در مارس ۲۰۱۷، مدارک هویتی شامل گذرنامه‌ها و گواهینامه‌های رانندگی صادر شده از سوی جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک را به رسمیت شناخت. در این فرمان آمده بود که این اقدام برای دفاع از حقوق و آزادی‌های انسانی و در پیروی از اصول و معیارهای حقوق بشر انجام می‌گیرد و این دستور تا زمان حل و فصل مناقشه دنباس بر مبنای توافقنامه مینسک اعتبار خواهد داشت (ایرنا، ۳۰ بهمن ۱۳۹۵).

پوتین همچنین در اول مه ۲۰۱۹ ضمن امضای فرمان تسهیل صدور گذرنامه روسی برای ساکنان شرق اوکراین از طرحی برای تسهیل دریافت گذرنامه روسی از سوی تمام شهروندان اوکراین خبر داد. این اقدام روسیه با انتقاد و محکومیت شدید حکومت اوکراین مواجه شد و ولودیمیر زلنسکی^۴، رئیس‌جمهوری جدید این کشور خواستار تشدید تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه فدراسیون روسیه شد. آلمان و فرانسه به‌عنوان مبتکران پیمان صلح مینسک نیز تصمیم روسیه در مورد اعطای تابعیت این کشور به ساکنان شرق اوکراین را طی

¹. Novorossiia (Novorussia or New Russia) Party

². Federal State of Novorossiia

³. Union of People's Republics

⁴. Volodymyr Zelensky

بیانیه‌ای مشترک محکوم کردند و آن را ناقض روح پیمان مینسک دانستند (رادیو بین‌المللی فرانسه، ۲۴ آریل ۲۰۱۹).

حمایت‌های روسیه از جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک، اگرچه به سطح شناسایی آنها نرسیده‌است، اما شواهد بالا به‌ویژه در صورت تقویت می‌توانند مبنایی برای شناسایی دوفاکتوی آنها از سوی مسکو تلقی شوند. در مقابل، جامعه بین‌المللی یا دست‌کم بخش بزرگی از آن همچنان بر تمامیت ارضی اوکراین تأکید دارند. مجمع عمومی ملل متحد در ۲۷ مارس ۲۰۱۴ با ۱۰۰ رای مثبت، ۵۸ رای ممتنع، ۲۴ رای غایب و ۱۱ رای منفی قطعنامه‌ای را با تحت عنوان "تمامیت ارضی اوکراین" به تصویب رساند که تعهد جامعه بین‌المللی به حق حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی اوکراین در داخل مرزهای تاییدشده بین‌المللی را یادآوری می‌کرد (General Assembly, 2014). مجمع پارلمانی شورای اروپا^۱ نیز در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۶ با صدور قطعنامه‌ای تأسیس جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک را فاقد هرگونه مشروعیتی بر پایه قوانین اوکراین و حقوق بین‌الملل دانست (PACE, 2016). فقدان مشروعیت اعلام استقلال این دو جمهوری مورد تأکید بسیاری دیگر از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز بوده‌است (Korotkyi and Hendel, 2018:149).

جدایی جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک از اوکراین با نقض اصول متعدد حقوق بین‌الملل و نیز قوانین ملی اوکراین همراه بوده‌است. بنابراین ادعاهای مربوط به استقلال این دو جمهوری بر پایه حق جدایی دموکراتیک یا حق جدایی چاره‌جویانه به‌لحاظ حقوقی قابل پذیرش نیست. علاوه بر این، مقاومت مشروع دولت مادر در برابر این جدایی به بروز مناقشه‌ای منجر شده‌است که پس از گذشت شش سال از آغاز آن و به‌رغم برجگذاشتن دست‌کم ۱۴ هزار کشته لاینحل باقی‌مانده و سراسر فضای پسا شوروی را بی‌ثبات ساخته‌است. از این رو، نه تنها اعلام استقلال این دو جمهوری به‌لحاظ حقوقی فاقد مشروعیت است، بلکه به رسمیت‌شناختن احتمالی آنها از سوی دیگر کشورها نیز غیرقانونی خواهد بود. این دو موجودیت از چشم‌انداز نظام حقوقی بین‌المللی در حوزه صلاحیت اوکراین و تابع مراجع داخلی این کشور قرار دارند و از آنجاکه جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک برحسب قوانین داخلی اوکراین موجودت‌های غیرقانونی و رهبران آنها تروریست به‌شمار می‌آیند و شواهد

^۱. Parliamentary Assembly of the Council of Europe

موجود نیز بر آن گواهی می‌دهند، شناسایی احتمالی آنها برای دولت شناسا مسئولیت بین‌المللی دربرخواهدداشت.

نتیجه‌گیری

یکی از نگرانی‌های جدی در رابطه با مفهوم مناقشه‌های منجمد به جهت‌گیری‌های تحلیلی و تعصب‌های علمی در شناسایی مصادیق آن بازمی‌گردد که رابطه علت و معلولی نزدیکی با فقدان تعریف و شناسایی ویژگی‌های مشترک و روشن این‌گونه مناقشه‌ها دارد. برچسب مناقشه منجمد در ادبیات علمی موجود به پیروی از دستورکار سیاستمداران و رسانه‌ها به‌طور عمده به برخی مخاصمه‌ها در فضای پسا شوروی منحصر شده و کاربرد آن برای وضعیت‌های مشابه در سایر مناطق محدود بوده‌است. از این رو، عمومیت‌بخشیدن به مفهوم مناقشه منجمد و خارج‌ساختن آن از دایره تنگ کشورهای پسا کمونیستی یکی از ضرورت‌های اولیه برای کاربردپذیری علمی آن در پژوهش‌های دانشگاهی است.

این وظیفه ذاتی اندیشمندان و پژوهشگران سیاسی و حقوقی بین‌المللی است که اجازه ندهند مفاهیم این حوزه از دانش از جمله عبارت مناقشه‌های منجمد دست‌کم در نوشته‌های علمی به اهرم فشار برخی بازیگران علیه برخی دیگر تبدیل شوند. از این رو، بهره‌گیری از مفهوم مناقشه منجمد در این مقاله برای توصیف وضعیت منازعه در دنباس به‌معنای تأیید انحصار این مفهوم به فضای پسا شوروی نیست. همچنین در تلاش برای دورساختن این مفهوم از اغراض سیاسی احتمالی ضمن معرفی معیارهای هفت‌گانه حقوقی از پیش تعیین‌شده برای شناسایی مصادیق مناقشه‌های منجمد یکی از این معیارها با استناد به اصل تغییرناپذیری مرزهای حقوقی بین‌المللی با عمل یکجانبه یک دولت منفرد، تعدیل‌گشت.

در هر صورت، مناقشه دنباس هم برپایه معیارهای هفت‌گانه اولیه و هم تعدیل‌شده یک مناقشه منجمد به‌شمار می‌آید، زیرا دولت‌های خودخوانده منبعث از آن تاکنون از سوی هیچ دولتی به رسمیت شناخته نشده‌اند. از این رو، انطباق مناقشه دنباس با تمامی معیارهای هفت‌گانه شناسایی مناقشه‌های منجمد محرز است. نخست، شکی در بروز مناقشه مسلحانه میان نیروهای

دولتی و شبه‌نظامیان مسلح جدایی طلب در منطقه دنباس اوکراین وجود ندارد. دوم، تجزیه‌طلبان با توسل به زور و مقاومت مسلحانه در برابر تلاش حکومت اوکراین برای اعاده حاکمیت بر دنباس از کنترل مؤثر سرزمینی بر این منطقه برخوردار شدند. سوم، دولت و تجزیه‌طلبان نه تنها از سپتامبر ۲۰۱۵ به واسطه یک خط انفصال از هم جدا شده‌اند، بلکه سرزمین‌های مورد مناقشه در دنباس نیز به سه بخش تحت کنترل حکومت، خارج از کنترل حکومت و بی‌طرف تقسیم شده‌اند. چهارم، ثبات حقوقی خط انفصال و نواحی سه‌گانه فوق‌الذکر در پروتکل مینسک (سپتامبر ۲۰۱۴) و سایر موافقت‌نامه‌های آتش‌بس پس از آن به صورت موقت پذیرفته شده‌است. پنجم، جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک با مستحق دانستن خود برای جدایی از اوکراین بر پایه حق تعیین سرنوشت در مه ۲۰۱۴ اعلام استقلال کردند. ششم، جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک تاکنون از سوی هیچ دولتی به رسمیت شناخته نشده‌اند. و هفتم، فرایند حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه دنباس با مشارکت طرف‌های ثالث از سپتامبر ۲۰۱۴ تا به امروز به صورت گاه‌وبی‌گاه و بدون نتیجه در جریان بوده‌است.

موضوع مهم‌تر از تشخیص مناقشه دنباس به مثابه یک مناقشه منجمد، ارزیابی میزان مشروعیت اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک و قانونی بودن امکان شناسایی استقلال آنها از سوی دولت‌ها از چشم‌انداز نظم حقوقی بین‌الملل است. عدم توسل به زور، خدشه‌ناپذیری مرزها، تمامیت سرزمینی و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها از جمله اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آیند که در تحلیل مشروعیت دولت‌های جدا شده باید در کنار سه اصل دیگر شامل حق تعیین سرنوشت، احترام به حقوق بشر و اجرای صادقانه تعهدات بین‌المللی مورد ملاحظه قرار گیرند. زیرا کارویژه حقوق بین‌الملل طی سده‌های متمادی از پشتیبانی مرزها و حاکمیت دولت‌ها به سمت پاسداشت ارزش‌های انسانی به‌ویژه حق مردم برای تعیین سرنوشت خود حرکت کرده‌است. به همین دلیل، حتی صرف جدایی یک‌جانبه بدون رضایت دولت مادر نیز سبب عدم مشروعیت اعلام استقلال نشده و در مغایرت با حقوق بین‌الملل قرار نمی‌دهد.

در این صورت، انتشار اعلامیه استقلال باید با معیارهای توسل به حق تعیین سرنوشت سازگاری داشته‌باشد تا مغایرت آن با دیگر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به‌ویژه خدشه‌ناپذیری مرزها و تمامیت ارضی دولت‌ها را بتوان به‌لحاظ حقوقی توجیه‌نمود. حق ابتدایی جدایی‌طلبی بدون نیاز به اثبات ناحقی دولت مادر در رژیم حقوقی بین‌المللی موجود

به‌جز در رابطه با استعمارزدایی پذیرفته‌نیست. از این رو، اعلام استقلال یکجانبه جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک تنها در صورت احراز صلاحیت آنها برای توسل به حق جدایی چاره‌جویانه می‌تواند مشروع تلقی شود.

با این همه از آنجا که ادعاهای مربوط به نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر و بشردوستانه جمعیت به طور عمده روس‌زبان و روس‌تبار ساکن شرق اوکراین پیش و در حین مناقشه دنباس از سوی حکومت دور از واقع و غیرقابل اثبات است، اعلام استقلال این دو جمهوری با تکیه بر مفهوم ناحقی دولت مادر و توسل به دکترین تعیین سرنوشت چاره‌جویانه غیرقابل استماع است. علاوه بر این، جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک فاقد هر چهار معیار تشکیل دولت شامل جمعیت دائمی، مرزهای مشخص، حکومت و توانایی برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها هستند. این دو جمهوری همچنین با توسل به زور و قیام علیه حکومت مرکزی مناقشه‌ای مسلحانه با هزاران کشته، ده‌ها هزار زخمی و صدها هزار آواره رقم زدند که وضعیت حقوق بشر و بشردوستانه را در شرق اوکراین به‌خامت کشانده‌است. از این رو، اعلام استقلال جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک به‌لحاظ حقوقی از اساس فاقد مشروعیت است.

جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک نه یک دولت به رسمیت شناخته‌نشده، بلکه یک گروه شورشی با کنترل موثر سرزمینی محسوب می‌شوند. این دو موجودیت از سوی حکومت اوکراین به‌مثابه گروه‌های تروریستی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و رهبران آنها به اتهام توسل به اقدام‌های تروریستی و تشویق به قتل نیروهای حکومتی تحت تعقیب دستگاه قضایی این کشور قرار دارند. از این رو، شناسایی چنین موجودیت‌هایی و برقراری روابط دیپلماتیک با آنها از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل غیرقانونی است.

با این توصیف در پاسخ به مشروعیت اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک و قانونی بودن شناسایی آنها از چشم‌انداز نظم حقوقی بین‌المللی می‌توان اظهار داشت که این دو جمهوری به‌دلیل عدم توانایی در اثبات ناحقی دولت مادر و بنابراین عدم احراز شرایط توسل به حق تعیین سرنوشت چاره‌جویانه و نیز تخطی از اصول عدم توسل به زور و مداخله و احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و خدشه‌ناپذیری مرزهای اوکراین و همچنین فقدان معیارهای چهارگانه شناسایی به‌مثابه یک دولت شامل جمعیت دائمی، مرزهای مشخص، حکومت و توانایی برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها از چشم‌انداز نظام حقوقی بین‌المللی فاقد

مشروعیت هستند. بنابراین، شناسایی آنها از سوی دولت‌ها به دلیل قراردادن این دو منطقه در حوزه صلاحیت و اقتدار دولت اوکراین، مداخله در امور داخلی این دولت در پشتیبانی از گروه‌های شورشی تلقی شده و بنابراین به لحاظ حقوقی غیرقانونی بوده و مسئولیت بین‌المللی به دنبال خواهد داشت.

با این همه باید یادآور شد که مفهوم شناسایی بیش از آنکه یک الزام قانونی در حقوق بین‌الملل به شمار آید یک پدیده محافظه‌کارانه و سیاست‌زده است که تحت تأثیر فرایندها و چالش‌های سیاست بین‌الملل قرار دارد. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که فهم حقوقی غیرقانونی بودن شناسایی این دو جمهوری به طور کامل و برای همیشه با عملکرد سیاسی همه دولت‌ها در انطباق قرار داشته باشد. در هر صورت این سازگاری دست‌کم تا به امروز برقرار مانده است.

منابع و مآخذ

- آرش پور، علیرضا و شیرانی، فرناز (۱۳۹۳)، «ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با تجزیه‌طلبی و خودمختاری»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۴(۱۱)، ۱۶۳-۱۹۴.
- ایرنا (۱۳ مرداد ۱۳۹۳)، «تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه بازگشت رکود اقتصادی به این اتحادیه است»، قابل دسترسی در:
<https://www.irna.ir/news/81259127>
- تاریخ دسترسی: ۲ بهمن ۱۳۹۸
- ایرنا (۳۰ بهمن ۱۳۹۵)، «روسیه گذرنامه‌های جمهوری‌های خودخوانده شرق اوکراین را به رسمیت شناخت»، قابل دسترسی در:
<https://www.irna.ir/news/82435830>
- تاریخ دسترسی: ۱۲ بهمن ۱۳۹۸
- ثمودی پیلرود، علیرضا (۱۳۹۶)، «جنگ سرد جدید در روابط اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳(۱۰۰)، ۵۳-۸۸.
- حبیبی، همایون و نواری، علی (۱۳۹۳)، «ارزیابی وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی به عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عرفی»، مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۱(۵۱)، ۹۷-۱۲۴.
- رادیو بین‌المللی فرانسه (۲۴ آوریل ۲۰۱۹)، «اخذ پاسپورت برای جدایی‌طلبان شرق اوکراین با فرمان پوتین آسان‌تر شد»، قابل دسترسی در:
<https://per.euronews.com/2019/04/24/russia-offers-passports-to-east-ukraine-president-elect-decries-aggressor-state>
- تاریخ دسترسی: ۱۲ بهمن ۱۳۹۸
- زمانی، ناصر (۱۳۹۲)، «تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۷(۴)، ۸۸۹-۹۱۸.
- زمانی، مسعود و نیکویی، مجید (۱۳۹۵)، «حق تعیین سرنوشت: بررسی جدایی کریمه از اوکراین از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۹(۷۴)، ۲۸۴-۲۵۳.

- زمانی، مسعود و نیکویی، مجید (۱۳۹۶)، «مشروعیت مداخله نظامی کشور ثالث بر اساس دعوت کشور میزبان: تحلیلی بر مداخلات نظامی در مالی، اوکراین، سوریه و یمن»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۸(۵۴)، ۳۱۷-۲۸۹.
- عسکری، پوریا (۱۳۹۵)، «عدالت پس از جنگ و مسئولیت حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۶(۴)، ۹۵۷-۹۷۶.
- فلاحی، احسان و عامری، اسداله (۱۳۹۵)، «ریشه‌های بحران اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۹(۳۴)، ۶۵-۹۲.
- کرم‌زادی، مسلم و خوانساری‌فرد، فهیمه (۱۳۹۴)، «بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۰(۸۶)، ۱۳۵-۱۵۹.
- وثوقی، سعید و خیری، مصطفی (۱۳۹۵)، «اکراین: عرصه تقابل غرب و روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۴)، ۱۳۳-۱۵۸.
- Andrusieczko, P. (2018), "The Ukrainian Army Takes Control over the Military Operation in Donbas", *Outride*, 24 April, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-ukraine-crisis-un/russia-yanukovich-asked-putin-to-use-force-to-save-ukraine-idUSBREA2224720140304>, Accessed on: 15 February 2020.
- Bailes, A. J. K., Baranovsky, V. and Dunay, P. (2007), "Regional Security Cooperation in the Former Soviet Area", *SIPRI Yearbook 2007: Armaments, Disarmament and International Security*, Available at: <https://www.sipri.org/sites/default/files/YB07%20165%2004.pdf>, Accessed on: 2 February 2020.
- Bateson, I. (2014), "Russian Military Source Says Captured Soldiers Entered Ukraine by Mistake", *Kyiv Post*, 26 August, Available at: <https://www.kyivpost.com/article/content/war-against-ukraine/russian-military-source-says-captured-soldiers-entered-ukraine-by-mistake-362066.html?cn-reloaded=1>, Accessed on: 13 March 2020.
- Blank, S. (2008), "Russia and the Black Sea's Frozen Conflicts in Strategic Perspective", *Mediterranean Quarterly*, 19(3): 23-54, doi: 10.1215/10474552-2008-012
- Browne, G. (2019), "Ukraine Troop Withdrawal Sparks Hopes for Revived Peace Process", *Euro News*, 30 October, Available at: <https://www.euronews.com/2019/10/30/ukraine-troop-withdrawal-sparks-hopes-for-revived-peace-process>, Accessed on: 2 February 2020.
- Cargo (2020), "Russian Army's Losses in Eastern Ukraine", Available at: <http://gruz200.zzz.com.ua>, Accessed on: 13 February 2020.

- Caspersen, N. (2012), *Unrecognized States: The Struggle for Sovereignty in the Modern International System*, Cambridge: Polity.
- Chance, M. (2014), “Ukraine, Rebels Sign Ceasefire Deal as EU Leaders Consider Sanctions on Russia”, *CNN*, 5 September, Available at: <https://edition.cnn.com/2014/09/05/world/europe/ukraine-crisis/index.html>, Accessed on: 11 March 2020.
- Charbonneau, L. (2014), “Russia: Yanukovich asked Putin to use force to save Ukraine”, *Reuters*, 4 March, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-ukraine-crisis-un/russia-yanukovich-asked-putin-to-use-force-to-save-ukraine-idUSBREA2224720140304>, Accessed on: 2 February 2020.
- Cornell, S. E. (2017), “The Armenian-Azerbaijani Conflict and European Security”, In S. E. Cornell (Ed.), *The International Politics of the Armenian-Azerbaijani Conflict: the Original “Frozen Conflict” and European Security* (pp. 1-21), New York: Palgrave Macmillan.
- Craven, M. C. R. (1998), “The Problem of State Succession and the Identity of States under International Law”, *European Journal of International Law*, 9(1): 142-162, doi: 10.1093/ejil/9.1.142
- Crombois, J. F. (2008), “The ENP and EU Actions in Conflict Management: Comparing between Eastern Europe and the Maghreb”, *Perspectives*, 16(2): 29-51.
- de Waal, T. and von Twickel, N. (2020), “Introduction and Recommendations”, In M. Emerson (Ed.), *Beyond Frozen Conflict: Scenarios for the Separatist Disputes of Eastern Europe* (pp. 1-14), London: Rowman & Littlefield International, Ltd.
- Deutsche Welle* (2015), “Ukraine Ceasefire Deal - Live Updates”, 12 February, Available at: <https://www.dw.com/en/ukraine-ceasefire-deal-live-updates/a-18250801>, Accessed on: 13 March 2020.
- DPPA (2014), “Memorandum on the Implementation of the Provisions of the Protocol on the Outcome of Consultations of the Trilateral Contact Group on Joint Steps Aimed at the Implementation of the Peace Plan (Implementation of the Minsk Agreement)”, *United Nations Department of Political Affairs*, 19 September, Available at: https://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/UA_140919_MemoImplementationPeacePlan_en.pdf, Accessed on: 8 February 2020.
- DPPA (2015), “Package of Measures for the Implementation of the Minsk Agreements”, *United Nations Department of Political Affairs*, 12 February, Available at: https://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/UA_150212_MinskAgreement_en.pdf, Accessed on: 8 February 2020.

- Fischer, S. (2019), *The Donbas Conflict: Opposing Interests and Narratives, Difficult Peace Process*, Berlin: German Institute for International and Security Affairs, doi: 10.18449/2019RP05
- General Assembly (2014), “Resolution Adopted by the General Assembly: Territorial Integrity of Ukraine”, A/RES/68/262, 27 March, Available at: <https://www.wsj.com/articles/russia-calls-for-civilized-implementation-of-east-ukraine-referendum-results-1399884791>, Accessed on: 12 March 2020.
- Gordon, M. R., Smale, A. and Erlanger, S. (2015), “Western Nations Split on Arming Kiev Forces”, *The New York Times*, 12 February, Available at: <https://www.nytimes.com/2015/02/08/world/europe/divisions-on-display-over-western-response-to-ukraine-at-security-conference.html>, Accessed on: 11 March 2020.
- Grant, T. D. (2017), “Frozen Conflicts and International Law”, *Cornell International Law Journal*, 50(3): 361-413, doi: 10.31228/osf.io/8jucd
- Hamilton, R. E. (2019), “Five Years of War in the Donbas”, *The Foreign Policy Research Institute (Black Sea Strategy Papers)*, 24 October, Available at: <https://www.fpri.org/wp-content/uploads/2019/10/five-years-of-war-in-the-donbas.pdf>, Accessed on: 21 February 2020.
- HCNM (2014), “Ukraine, Human Rights Assessment Mission: Report on the Human Rights and Minority Rights Situation, March-April 2014”, *The High Commissioner on National Minorities*, 12 May, Available at: <https://www.osce.org/odihr/118476?download=true>, Accessed on: 22 February 2020.
- Kerry, J. (2013), “Remarks With Azerbaijani Foreign Minister Elmar Mammadyarov Before Their Meeting”, *U.S. State Department*, 3 June, Available at: <https://2009-2017.state.gov/secretary/remarks/2013/06/210214.htm>, Accessed on: 14 February 2020.
- Kinstler, L. (2014), “No One Knows What the Referendums in Eastern Ukraine Decided”, *New Republic*, 12 May, Available at: <https://newrepublic.com/article/117729/no-one-knows-what-referendums-eastern-ukraine-decided>, Accessed on: 13 March 2020.
- Korotkyi, T. and Hendel, N. (2018), “The Legal Status of the Donetsk and Luhansk Peoples’ Republics”, In S. Sayapin and E. Tsybulenko (Eds.), *The Use of Force Against Ukraine and International Law: Jus Ad Bellum, Jus In Bello, Jus Post Bellum* (pp. 145-170), Berlin: Springer, doi: 10.1007/978-94-6265-222-4_7
- Krasnolutska, D., Choursina, K. and Doroshev, A. (2014), “Ukraine Rebels Seek to Join Russia as Gas Deadline Is Set”, *Bloomberg News*, 12 May, Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2014-05-12/russia-signals-respect-for-ukraine-s-separatist-ballots>, Accessed on: 13 March 2020.

- Kyiv Post (2014), “Poroshenko: Despite Minsk Agreements, Martial Law is Still an Option”, 25 December, Available at: <https://www.kyivpost.com/article/content/war-against-ukraine/poroshenko-despite-minsk-agreements-martial-law-is-still-an-option-376395.html>, Accessed on: 6 March 2020.
- Liljas, P. (2014), “Ukraine Sends Troops to Curb Unrest in the East”, *Time*, 15 April, Available at: <https://time.com/63076/ukraine-launches-counterattack>, Accessed on: 2 March 2020.
- Luhn, A. (2014), “Military Assaults Against Pro-Russian Occupiers Rumoured in Eastern Ukraine,” *The Guardian*, 10 April, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2014/apr/10/military-assaults-rumoured-eastern-ukraine-russian>, Accessed on: 1 March 2020.
- Luhn, A. (2015), “Ukrainian Soldiers Share Horrors of Debaltseve Battle After Stinging Defeat”, *The Guardian*, 15 February, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2015/feb/18/ukrainian-soldiers-share-horrors-of-debaltseve-battle-after-stinging-defeat>, Accessed on: 10 March 2020.
- Lynch, D. (2005), “New Thinking About Frozen Conflicts”, *Helsinki Monitor*, 16(3): 192-195, doi: 10.1163/1571814054740698
- Makhortykh, M. and Sydorova, M. (2017), “Social Media and Visual Framing of the Conflict in Eastern Ukraine”, *Media, War & Conflict*, 10(3): 359–381, doi: 10.1177/1750635217702539
- Mamlyuk, B. N. (2015), “The Ukraine Crisis, Cold War II, and International Law”, *The German Law Journal*, 16(3): 479-522.
- Morozova, O. (2019), “Ukraine’s Journey to Europe: Strategic Macronarrative and Conceptual Metaphors”, *European Security*, 28(3): 323–340, doi: 10.1080/09662839.2019.1648255
- Muradov, I (2019), The Donbas Conflict as a Form OF Hybrid Warfare: A Neoclassical Realist Analysis, A Thesis Submitted To The Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University, Available at: <http://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12624085/index.pdf>, Accessed on: 19 February 2020.
- O’Loughlin, J., Toal, G. and Kolosov, V. (2016), “The Rise and Fall of “Novorossiya”: Examining Support for a Separatist Geopolitical Imaginary in Southeast Ukraine”, *Post-Soviet Affairs*, 33(2): 124–144, doi:10.1080/1060586x.2016.1146452
- Obama, B. (2016), “Press Conference of President Obama and Prime Minister Renzi of the Republic of Italy”, *The White House (Office of the Press Secretary)*, 18 October, Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2016/10/18/press-conference-president-obama-and-prime-minister-renzi-republic-italy>, Accessed on: 14 February 2020.

- PACE (2016), “Legal Remedies for Human Rights Violations on the Ukrainian Territories Outside the Control of the Ukrainian Authorities”, *The Parliamentary Assembly of the Council of Europe*, 12 October, Available at: <http://assembly.coe.int/nw/xml/XRef/Xref-XML2HTML-en.asp?fileid=23167>, Accessed on: 13 March 2020.
- Perry, V. (2009), “At Cross Purposes? Democratization and Peace Implementation Strategies in Bosnia and Herzegovina’s Frozen Conflict”, *Human Rights Review*, 10(1): 35–54, doi: 10.1007/s12142-008-0090-2
- Racz, A. (2016), “The Frozen Conflicts of the EU’s Eastern Neighbourhood and Their Impact on the Respect of Human Rights”, *European Parliament’s Subcommittee on Human Rights (DROI)*, April, No. PE 578.001, doi: 10.2861/716520
- Radio Netherlands* (1997), “Helsinki Citizens’ Assembly– Young People Tackling Frozen Conflicts in the Transcaucasia Region”, 10 August, Available at: <https://www.radionetherlandsarchives.org/helsinki-citizens-assembly-young-people-tackling-frozen-conflicts-in-the-transcaucasia-region>, Accessed on: 12 February 2020.
- Roman, N., Wanta, W. and Buniak, I. (2017), “Information Wars: Eastern Ukraine Military Conflict Coverage in the Russian, Ukrainian and U.S. Newscasts”, *International Communication Gazette*, 79(4), 357-378, doi:10.1177/1748048516682138
- Rosenberg, S. (2014), “East Ukraine Separatists Seek Union with Russia”, *BBC News*, 12 May, Available at: <https://www.bbc.com/news/world-europe-27369980>, Accessed on: 13 March 2020.
- Rumford, R. (1995), *Laclau and Mouffe’s Theory of Radical Democracy, and Political Identity in Contemporary Europe*, Unpublished Doctoral thesis, City University London, Available at: https://openaccess.city.ac.uk/id/eprint/7706/1/Laclau_and_Mouffe%27s_theory_of_radical_democracy%2C_and_political_identity_in_contemporary_Europe.pdf, Accessed on: 12 February 2020.
- Sahin, K. (2019), “The Status-Neutral Approach as a New Impetus for the Conflicts in Eastern Ukraine and in Transdnistria”, *OSCE Yearbook 2018* (pp. 219–236), doi: 10.5771/9783845298283-219
- Sakwa, R. (2016), *Frontline Ukraine: Crisis in the Borderlands*, London: Bloomsbury Academic.
- Shevtsova, L. (2020), “Russia’s Ukraine Obsession”, *Journal of Democracy*, 31(1): 138-147, doi: 10.1353/jod.2020.0011
- Smetana, M. and Ludvík, J. (2019), “Between War and Peace: a Dynamic Reconceptualization of ‘Frozen Conflicts’”, *Asia Europe Journal*, 17(1): 1-14, doi: 10.1007/s10308-018-0521-x

- Sonne, P. (2014), “Ukraine Separatists Ask to Join Russia”, *Wall Street Journal*, 12 May, Available at: <https://www.wsj.com/articles/russia-calls-for-civilized-implementation-of-east-ukraine-referendum-results-1399884791>, Accessed on: 10 March 2020.
- Sushko, O. (2008), “The Impact of Russia on Governance Structures in Ukraine”, *German Development Institute*, Available at: https://www.die-gdi.de/uploads/media/DP_24.2008.pdf, Accessed on: 8 February 2020.
- Treaty Series (1936), “Montevideo Convention on the Rights and Duties of States (1933)”, *League of Nations*, No. 3802, pp. 19-44, Available at: <https://treaties.un.org/doc/Publication/UNTS/LON/Volume%20165/v165.pdf>, Accessed on: 2 March 2020.
- Turkish Weekly* (2015), “Ukrainian Separatists Recognize Abkhazia, South Ossetia”, 13 May, Available at: <https://web.archive.org/web/20150802080058/http://www.turkishweekly.net/2015/05/13/news/ukrainian-separatists-recognize-abkhazia-south-ossetia>, Accessed on: 13 March 2020.
- UNCT Ukraine* (2020), “Conflict-related civilian casualties in Ukraine, March 2020”, 9 April, Available at: <https://reliefweb.int/report/ukraine/conflict-related-civilian-casualties-ukraine-march-2020>, Accessed on: 3 March 2020.
- von Twickel, N. (2020), “The State of the Donbas: A Study of Eastern Ukraine’s Separatist-Held Areas”, In M. Emerson (Ed.), *Beyond Frozen Conflict: Scenarios for the Separatist Disputes of Eastern Europe* (pp. 55-134), London: Rowman & Littlefield International, Ltd.
- Wennmann, A. (2006), *Renewed Armed Conflict in Georgia? Options for Peace Policy in a New Phase of Conflict Resolution*, Geneva: Program for the Study of International Organizations (PSIO).
- Wittke, C. (2020), “Post-Soviet Conflict Potentials”, *Europe-Asia Studies*, 72(2), 151-154, doi: 10.1080/09668136.2020.1732119
- Yelchenko, V. (1998), “General Assembly Urges Enhanced Cooperation between United Nations, Organization for Security and Cooperation in Europe”, *Press Release GA/9527*, 7 December, Available at: <https://www.un.org/press/en/1998/19981207.ga9527.html.pdf>, Accessed on: 12 February 2020.
- Zoria, Y. (2020), “Ukraine Suffers Casualties in Military Escalation Near Disengagement Zone in Luhansk Oblast”, *Euromaidan Press*, 18 February, Available at: <http://euromaidanpress.com/2020/02/18/ukraine-suffers-casualties-in-military-escalation-near-disengagement-zone-in-luhansk-oblast-updated>, Accessed on: 3 March 2020.